



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۵

مُقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد اما در حقیقت نام اصلی آن **تفسیر عثمانی** است.

ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر حضرت علامه مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" نوشته بود، توسط حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمدقاسم (رح) به زبان اُردو ترجمه شده و بعداً تحت نظارت علّمای فاضل و مُمتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوهٔ قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرَّآئِینَه) ما (الله) فروفرستادیم قرآن را و هَرَّآئِینَه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

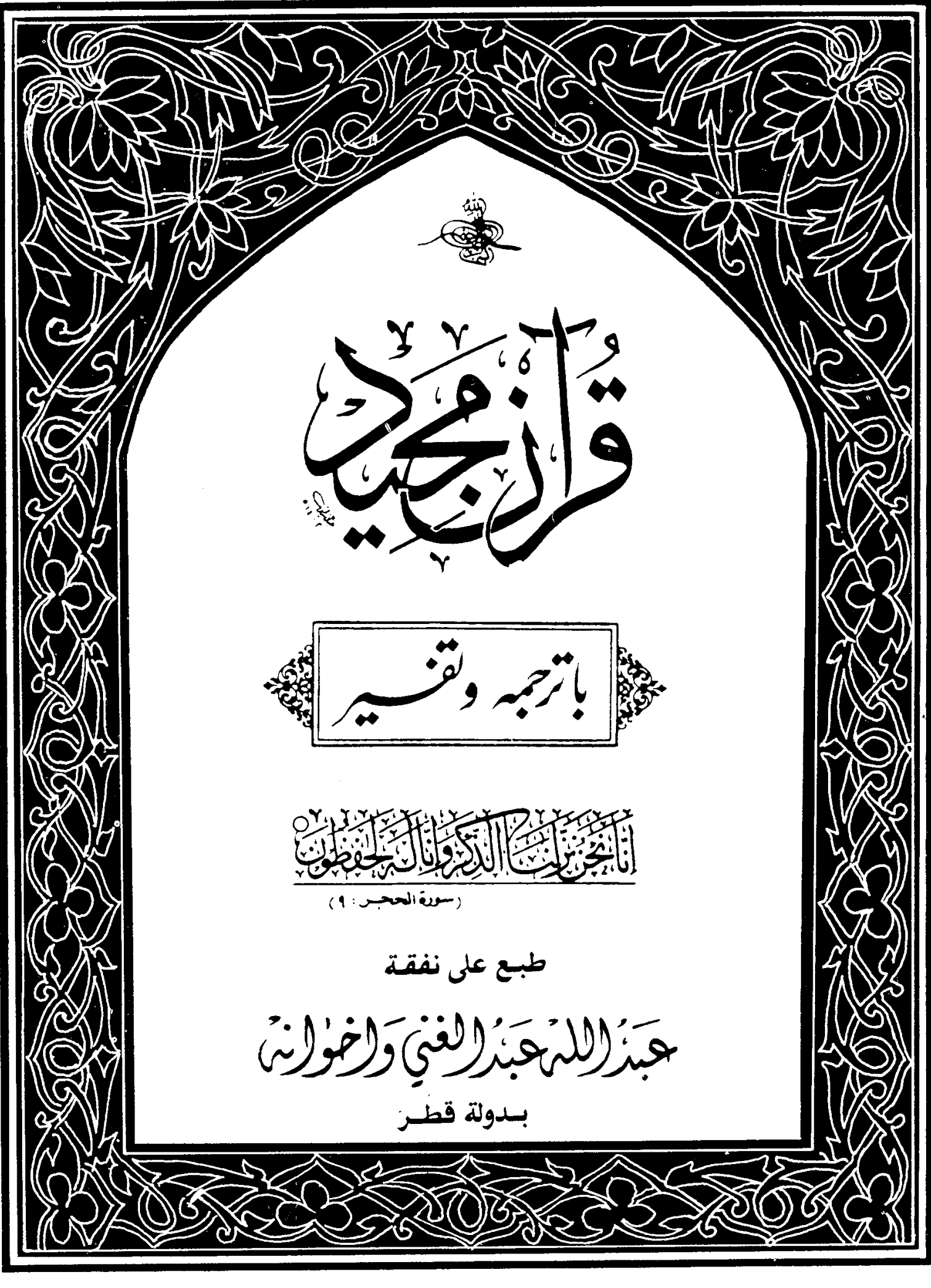
آیت فوق در سورهٔ پانزدهم (سورهٔ حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحهٔ این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کنندهٔ این سپاره: محمدهاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰-۰۳-۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰-۰۶-۲۰۱۳ میلادی



قَارِئٌ مُّجِيدٌ

بِاتْرَجِبِهِ وَقَفِيهِ

أَخْبَرَنَا أَبُو الْوَدَّاءِ الْحَمْدِيُّ

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عَبْدُ اللَّهِ عَبْدُ الْغَنِيِّ وَآخِلَانَهُ

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاره پنجم (۵)

(جزء پنجم)

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا

و حرام کرده شدند بر شما زنان شوهر دار مگر آنچه

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ج

مالك شده است دست شما حکم خداست بر شما

تفسیر : بعد از توضیح محرمات حرمت زنان منکوحه بیان میشود زنیکه در نکاح کسی باشد دیگری وی را به نکاح خویش آورده نمی تواند تا وقتی که طلاق داده شود یا شوهرش بمیرد و تا آنگاه که عدت مرگ و طلاق کامل گردد اما زنیکه بملك شما در آید با وجود آنکه شوهرش زنده بوده زن خود را طلاق نداده باشد از حکم حرمت مستثنی و بر شما حلال است تفصیل این مسئله چنان است که مسلمانان بدار حرب هجوم نمایند و زنان کفار را باسارت گرفته بدار اسلام آرند ازین زنان بقسمت هر مسلمانی که برسند بروی حلال است اگرچه شوهرش زنده باشد و زوجه خود را طلاق نداده باشد - پس از بیان تمام محرمات خداوند (ج) تاکید می کند که این ها حکم خداست بدان استوار باشید .

(فایده) : زن کافر که از دار الحرب اسیر میشود برای حلت آن لازم است يك حیض منقضی گردد و از اهل کتاب باشد نه مشرك و نه بت پرست .

وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ

و حلال کرده شده بشما ما سوای زنان مذکور بشرطی که

تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ

طلب کنید به مال های تان در قید نکاح آورندگان نه

مُسَا فِجِينَ ط

زنا کنندگان

۵

تفسیر: بجز زنانیکه حرمت آنان بیان شده دیگران بچار شرط حلالند
اول طلب یعنی ایجاب و قبول زبانی از جابین - دوم مال یعنی قبول
ادای مهر - سوم مقصود تصرف زن باشد نه صرف مستی و شهوت
پرستی چنانکه درزناست یعنی زن همیشه زوجة شوهر باشد و جز به
تفریق ازوی جدا نگردد مطلب ازدواج برای کدام مدت معین نباشد
حرمت «متعّه» ازاین آیت معلوم میشود و اهل حق را بران اجماعست .
چهارم که درآیات دیگر ذکرشده ایناست کهعلاقه زنانشوهری درخفیه
نباشد اقلاً دومرد یا یک مرد و دو زن بران گواه باشند ایجاب و قبولی
که بدون دوگواه صورت می‌بندد نکاح صحیحه نیست و زنانشورده میشود.

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ

پس کسیکه کام گرفتید باو از زنان (پس) بدهید به ایشان

أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ط

مهر شان را که مقرر کرده شده است

تفسیر: مردی که زنی را به نکاح آرد و دريك مدت معین طویل یاقلیل ازوی
منتفع گردد و اقلاً يك مرتبه وطی یاخلوت صحیحه نماید ادای تمام مهر
بروی لازم میشود و تاخود زن نبخشد نجات یافته نمیتواند و اگر هیچ
کام نگرفته شوهر طلاق دهد نصف مهر مقرر را تادیه نماید و هرگاه
زن پیش از انتفاع کاری کند که موجب فسخ نکاح گردد تمام مهر از
ذمت شوهر ساقط میشود .

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَا ضَيْتُمْ بِهِ

و نیست گناهی بر شما در آنچه راضی شدید به آن

مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ط إِنَّ اللَّهَ كَانَ

بعد از مهر مقرر هر آینه خدا هست

عَلِيماً حَكِيماً ۳۲

با حکمت

دانا

ه

د

تفسیر : اگر زن وشوهر بعد از تعیین مهر به چیزی راضی می شوند چنانکه زن برضای خویش مقداری از مهر معین کم میکند یا شوهر چیزی بر آن می افزاید اختیار دارد در این امر گناهی نیست اما بدون رضای طرفین مرد چیزی از مهر کاسته وزن چیزی بر آن افزوده نمیتواند چون خداوند (ج) مصالح و سود و زیان شمارا میداند - احکام وی سراسر مبنی بر حکمت است در متابعت آن سعادت و در مخالفت آن زیان و خسارت دنیا و آخرت شماسست .

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ

و هر که توان ندارد از روی توانگری که

يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْهُؤُمَنِتِ فِيمَنْ

نکاح کند آزاد زنان مسلمان را پس نکاح کنید

مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ

از آنچه مالک است دست های شما از

فَتَيِّتِكُمُ الْهُؤُمَنِتِ ط

کنیزان مومنه

تفسیر : هر که نتواند آزاد زنی را در نکاح آرد و از تحمل مهر و نفقه آن ناتوان باشد بهتر است کنیز مسلمانی دیگر را نکاح کند زیرا مهرش اندک و نفقه اش آسان است و اگر مالکش چنانکه اکثر معمول است ویرا در خانه خویش نگهدارد شوهر از نفقه اش فارغ البال می باشد و اگر تسلیم شوهرش نماید باز هم مصارف کنیز نسبت به آزاد خفیفتر است . (فایده) : در مذهب امام شافعی (رح) و غیره کسی که میتواند زنی آزاد را به نکاح خویش در آرد نکاح او با کنیز حرام است - امام ابوحنیفه (رح) آنها مکروه تفزیی می داند - در صحت نکاح کنیز اکثر فقها ، اسلامیت کنیز را ضرور میدانند مگر ابوحنیفه (رح) آن را افضل می شمارد - همچنین نکاح کنیز که از اهل کتاب باشد نزد ابوحنیفه (رح) جایز است ولی در نزد تمام ائمه کسی که زن آزادی در نکاح داشته باشد مناکحت او با کنیز حرام است .

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيْمَانِكُمْ بِعَعْضِكُمْ

و خدا داناتر است به مسلمانی شما بعضی شما

مِّنْ بَعْضٍ
از بعضی است

تفسیر : خدا (ج) بر حقیقت ایمان شما آگاهست شما بر ظواهر اکتفا کنید ممکن است ایمان برخی از کنیزان نسبت بایمان بعضی زنان آزاد در پیشگاه خداوند (ج) بهتر باشد پس از حیث ایمان از نکاح کنیز استتکاف نکنید بر علاوه شما که همه از اصل واحدی پیداشده اید در هستی متحدید و در دین یگانگی و شرکت دارید چرا مناکحت کنیز را عیب می‌شمردید و آنرا اسباب عار و ننگ میدانید - این آیت ینکاح کنیز جلب واز منافرت آن منع مینماید .

فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ

پس نکاح کنید ایشان را به اجازت مالکان شان و بدهید

أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ

مهر های شان را به وجه پسندیده در حالیکه عفیفه باشند

غَيْرِ مُسْفِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ

نه مستی کننده (زناکار) و نه گیرندگان دوستان پنهانی

تفسیر : اکنون شائسته آنست که با کنیزان بعد از اجازه مالکان آنها نکاح کنید و مهر آن ها را بطوریکه رایج است تأدیه نمائید بشرطیکه آنها قید نکاح را بمیل خاطر بپذیرند شهوت ران ، رفیق باز نباشند - یعنی زنا نباشند در حال زنا قطعاً مهر لازم نمیشود از این معلوم شد که در زنا مهر لازم نمی آید و در نکاح . بودن گواه ضرور است .

فَإِذَا أَحْصَيْتَ فَإِنْ أَتَيْتَ بِفَأَحْشَةٍ
پس چون در قید ازدواج آمدند اگر کنند زنا

فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ
بر ایشان است نیمه سزای که بر آزاد زنان است

مِنَ الْعَذَابِ

از عذاب

تفسیر : هر زن و مرد آزاد هنگامیکه از نکاح متمتع و مستفید شوند یعنی جماع نمایند و بعداً مرتکب زنا شوند آنها محکوم به رجعت و اگر نکاح نشده بلکه زنا قبل از نکاح بعمل آمده باشد هر یک از مرد و زن به ضرب صد دره محکوم شوند اگر کنیز و غلام مرتکب زنا شوند چه پیش از نکاح باشد و چه بعد از آن هر کدام صرف پنجاه دره زده میشود .

ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ

این برای کسیست که می ترسد زحمت و از شما

وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ

و اینکه صبر کنید بهتر است بشما و خدا

غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ع ٢٥

آمرزگار مهربان است

تفسیر : در نکاح کنیز ارشاد و استحقاق از میان شما درباره آن کس است که از مشقت یعنی از مبتلا شدن به زنا بترسد اگر صبر کنید و با کنیز ازدواج نمائید بهتر است زیرا زنان آزاد فرزندان آزاد باری آرند اما هر که اندیشناک باشد که صبر کرده نمی تواند بهتر است که با کنیز نکاح کند و خدا (ج) بر صابران بخشاینده و مهربان است .

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ

میخواهد خدا که بیان کند شما و هدایت کند شما را

سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ

را های کسانی را که پیش از شما بودند و پشیمانند

عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ ۝۲۶

شمارا و خدا دانا با حکمت است

تفسیر: مطلب از ارشاد این احکام آنست که حلال و حرام به شما معلوم باشد و استقامت به طرق پیغمبران پیشین مانند حضرت ابراهیم (ع) و سایر آنها بشما نصیب گردد و مورد آموزش قرار یابید مصالح و احوال شما همه به حضرت الهی (ج) آشکار است احکام و تدابیر او مبنی بر حکمت می باشد اگر شما از فرمان وی سر باز زنید از هدایت محروم و از سنن پیغمبران سلف مخالف و از بخشایش و آموزش خدا (ج) بی بهره میمانید.

(فایده) : بیشتر حرمت زنا و لواطت و توبه کردن از آن و بعضی احکام درباره زنانی که نکاح شان حرام است و شرائط و قیود متعلق به نکاح مانند مهر و غیره و ممانعت از عمل بد و سزای آن ذکر شد چون اطاعت این همه احکام بر مردم دشوار می نمود بدین جهت در این آیت و دو آیت آینده تعمیل این احکام بسیار موکد و استوار فرموده شد و از مخالفت آن اکیداً منع گردید و الله اعلم.

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ

و خدا میخواهد که متوجه شود بر شما (برحمت باز گردد)

وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ

و میخواهد کسانی که پیروی می کنند شهوات هارا که

تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا ۝۲۷

شما بگردید از راه بسی دور

تفسیر : تمام آن قیود مختلفه که پیشتر مذکور شد مقصود از آن مهربانی بر شماست و ازین جهت است که خداوند (ج) آن قیودات را حکم فرموده اما کسانی که دلداده شهوات می‌خواهند از راه راست منحرف شوید و مانند آنها تابع شهوات خویش بوده گمراه باشید پس هر کار را سنجیده بعمل آرید .

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ ج

می‌خواهد خدا که سبک کند از شما

وَخُلِقَ إِلَّا نَسَانُ ضَعِيفًا

و آفریده شده انسان ناتوان

تفسیر: خدا (ج) انسان را ناتوان آفریده و به حضرت وی روشن است که این مخلوق ضعیف بر شهوات و تمایلات خویش تاجه قدر صبر کرده می‌تواند لهذا در هر حکمی تخفیفی ملحوظ داشته چنین نیست که هر چه انسان را سودمند افتد چه آسان و چه سخت بروی تحمیل کرده شده باشند مثلاً شکیبائی از شهوت وزن بر مرد بس دشوار بود برای انجام خواهش وی خداوند (ج) طریقه‌های جائزی و ناموده است که از آن مطلب خویش را حاصل نماید نه اینکه وی را از انجام شهوت او بالکل باز داشته است خداوند (ج) برحمت خویش فضای شرع را تنگ نیافریده که مردم حلال را بگذارند و به حرام گرایند خلاصه این آیات توضیح میدهد که نفس را از شهوات باز داشتن و به تمام قیودی که درباره زنان مذکور شده پابند بودن هرگز اشکالی ندارد بلکه تعمیل آن سراسر مفید و امر ضروری است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا

ای مومنان مغورید

أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ

اموال خویش را در میان خویش بناحق مگر که

تَكُونُ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ ق

۴۸۲ باشد تجارت بخوشنودی یکدیگر از شما

تفسیر: مطلب - هیچکس مجاز نیست که مال کسی را به ناحق بخورد مثلاً به دروغ یا دزدی و غیره در تحصیل مال که به بازرگانی و به رضای جانبین باشد هیچ حرج نمی باشد آنرا بخورید - خلاصه حصول مال بطریق جائز ممانعتی ندارد که ترك آن به شما دشوار باشد .

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

و مکشید خوشتن را هر آینه خدا هست

بِكُمْ رَحِيمًا ۝۲۹

بشما مهربان

تفسیر : يك دیگر را مكشید بیشك خدا (ج) بشما مهربان است که از تصرف در مال و جان دیگران شمارا ممنوع قرار داده و احکامی فرو فرستاده که سراسر در آن سعادت و آسایش شماست .

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدُوًّا وَظُلْمًا

و هر که کند این کار را به تعنی و ستم

فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ

(پس) زود بیفکنیمش در آتش و هست این

عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝۳۰

بر خدا آسان

تفسیر: هر که از ظلم و تجاوز باز نیاید ! مال دیگران را به ناحق بخورد و مردم را به ستم بکشد مقروی دوزخ است ستمکاران را در آتش افکندن به حضرت وی دشوار نیست و امری نهایت سهل و آسان است مسلمانان چنان نه بدارند که چون ما مسلمانیم چگونه به دوزخ خواهیم رفت خدا (ج) مالک و مختار است هیچ چیزی نمیتواند او را از تنفیذ عدالت و انصاف باز دارد .

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبِيرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ

اگر شما اجتناب کنید گناهان بزرگی را که نهی کرده شده‌اید از آن

تُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ

(دور گردانیم از شما) ببخشیم گناهان صغیره شما را وذر آریم شما را

مُدْخَلًا كَرِيمًا ③

در مقام گرامی

تفسیر : در آیت گذشته مذکور بود هر که ظلماً به مال و جان دیگران خساره رساند سزای وی جهنم است و ازین معلوم شد که ترمذ از احکام الهی (ج) موجب عذاب است در این آیت به ترك گناه ترغیب و به اجتناب آن به مغفرت و جنت وعده داده شده است تا مردم بامید آن به ترك معاصی بکوشند و بر آنها واضح گردد که هر که از گناه کبیره مساند غصب و سرقت مال یا کشتن دیگری بناحق کناره گیرد تمام آن گناهان صغیره وی بخشیده میشود که آن را برای تکمیل و تحصیل سرقت و قتل مرتکب شده بود در این آیت چند چیز شایان بحث می باشد و همه برای آن است که مطلب عمده و اصلی آیت روشن گردد و دانستن مرام آن سهل باشد معتزله و پیروان آنها بطور سر سری ازین آیت استنباط می کنند که اگر از گناهان کبیره اجتناب کنید یعنی مرتکب يك گناه کبیره هم نشوید گناهان صغیره شما هر قدر باشد ضرور بخشیده می شود اما اگر تصادفاً یکی یا دو گناه کبیره را با صغایر ضمیمه نمودید آنگاه بخشش امکان ندارد و بر همه گناهان سزا لازم میشود اهل سنت را عقیده بر آن است که خدا را در هر دو صورت اختیار است که ببخشاید یا مواخذه کند در صورت نخست لازم شمردن بخشایش و در صورت ثانی واجب پنداشتن مواخذه برفتور و نارسائی دانش معتزله دلالت دارد - از ظواهر الفاظ این آیت مذهب معتزله بدو راجع بنظر می آید اما بعضی جواب داده اند از انتفای شرط انتفای مشروط هیچگاه لازم نمیشود بعضی گفته اند مراد از کلمه «کبایر» در این آیت خاص اکبر الکبایر یعنی شرك است و ازینکه کبایر به صیغه جمع ذکر شده تعداد انواع شرك مطلوب است و در ذیل آن سخنانی چند گفته اند ما از تمام آنها صرف نظر و مقصد اصلی و حقیقی آیت را بیان می کنیم به اسلوبی که به نصوص و عقل مطابق و بقواعد و ارشاد محققان موافق باشد و یکسانیکه اهل درایت و انصافند بعد از معنی آیت سخنانیکه در ضمن است خود بخود حل گردد اعتراض معتزلیان مضمحل و بر عدم دانش و قسور ادراک آنها حجت قوی استوار شود و توجه اهل حق را به ابطال و تردید آن نیازی نماند واضح است که ارشاد «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر

عنكم سيئاتكم» وارشاد: «الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش الا اللطم» که در سورة نجم موجود می باشد مدعای هردو يك چیز است تنها تفاوت جزئی در الفاظ می باشد مطلب يك آیت مطابق به مطلب آیه دیگر است نسبت به آیت سورة والنجم ارشاد حضرت عبدالله ابن عباس (رض) در بخاری و دیگر کتب حدیث واضحاً موجود است عن ابن عباس قال ما رأيت شيئاً أشبه باللمم مما قال ابو هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم ان الله كتب على ابن آدم حظه من الزنى ادرك ذلك لامحالة فزنى العين النظر وزنى اللسان المنطق والنفس تمنى وتشتهى والفرج يصدق ذلك ويكذبه انتهى - اگر کسی بداند ازین حدیث مبارك مطلب واقعی و تحقیقی هردو آیت مذکوره کاملاً سراغ میشود از فرمایش ابن عباس که خبر الامه و لسان القرآن است این مطلب واضح شد که معنی «لمم» و «سیئات» ازین بهتر شده نمیتواند پس در مقابل آن دیگر بیانی را متعلق باین آیت چگونه ترجیح توان داد بالخصوص خرافات معتزله که شائسته جواب و قابل التفات نمی باشد واقعاً حدیث و استنباط حضرت ابن عباس چنان شکفت و شائسته قبولست که برای مزخرفات معتزله گنجایش و باهل حق نیازی به تردید نمی ماند و اختلاف ضمنی نیز بخوبی حل میشود خردمندان اگر اندك تأملی کنند میدانند اینك برای توضیح مطلب خلاصه حدیث مذکور را عرض میکنم عبدالله ابن عباس (رض) میگوید من در تحقیق و تعیین کلمه (لمم) که در آیه سورة نجم ذکر و بخشش آن وعده شده هیچ چیزی بهتر از حدیث ابو هریره نیافتم مفاد حدیث شریف قرار ذیل است - حضرت پیغامبر (ص) فرمود نصیبه زنا که خداوند (ج) به کسی مقرر کرده است حتماً باو میرسد پس حصه چشم از زنا دیده نیست و قسمت زبان سخنانیست که مبادی و اسباب زنا شمرده می شود و قسمت نفس آرزو و خواهش زناست اما در حقیقت تحقق و بطلان فعل زنا مربوط به فرج است . چه اگر از فرج زنا صادر شد گویا زناى چشم و زبان و دل نیز به حقیقت پیوست و اگر باوجود تمام اسباب و ذرایع تنها فعل زنا از فرج صادر نشد و انسان از زنا توبه کرد و اجتناب ورزید تمام وسایل زنا که در نفس الامر مباح بوده و درائر ارتکاب زنا گناه شمرده شده بودند مورد بخشش و مغفرت قرار داده میشود یعنی فعل زناى آنها باطل میشود و قلب ماهیت نموده و در عوض زنا عبادت شمرده میشود و چون این فعل در نفس الامر گناه و طاعت نبوده بلکه مباح و صرف برای زنا وسیله شمرده میشود در معصیت داخل بود - هرگاه وسیله زنا نیز نباشد و درائر اجتناب معدوم شود آنرا زنا شمردن و در جمله معصیت قرار دادن دور از صواب است مثلاً کسی به قصد دزدی به مسجد میرود مگر در عین موقع متنبه میشود و از دزدی تائب میگردد و تمام شب به نماز و استغفار مشغول می باشد در این صورت همان رفتار او که وسیله دزدی بنظر می آمد ذریعه توبه و نماز شده است عبدالله بن عباس (رض) چون این حدیث را از ابو هریره (رض) شنید دانست که (لمم) در حقیقت گناه نمی باشد بلکه چون سبب گناه است گناه شمرده می شود - پس مطلب آیت این است کسانی که از گناه کبیره و علنی نجات می یابند یعنی لمم از ایشان صادر میشود اما پیش از صدور گناه کبیره و اصلی از قصور خویش تائب و مجتنب میشوند ، چنانکه ابن عباس از حدیث ابو هریره مطلب آیت سورة نجم را دانست باید مانع آیت سورة نساء را حسب

ارشاد وی معنی کنیم بعد از آن بحمد الله مشکلات ما حل میشود و احتیاجی نمی ماند که در توضیح این آیت گناه صغیره و کبیره را به تفسیر های مختلف نقل کنیم و در پاسخ استدلال معتزله باندیشه های طولانی فرو رویم وجه تکفیر سیئات و سبب دخول بهشت آسان و مطابق قواعد به دست می آید و معنی اجتناب روشن میشود و سخنان کوچک انشاء الله تعالی بتدبر اندک طی میشود - خلاصه هر دو آیت حسب ارشاد حدیث و بیان ابن عباس (رض) چنین میشود ، کسیکه از گناه نفس خویش را باز میدارد یعنی از گناهی که در سلسله گناهان مقصود و بزرگ شمرده میشود در اثر اجتناب از آن کارهای بدی که برای حصول آن گناه نموده بخشیده میشود - و این شخص بقرار ارشاد «و اما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هي المأوی» در بهشت داخل کرده می شود مطلب این نیست که صغایر سلسله زنا بنا بر عدم ارتکاب گناه کبیره دیگر مثلا شراب نوشی بخشیده میشود و یا صغایر زنا بنا بر نوشیدن شراب قابل مواخذه شمرده می شود والله اعلم .

وَلَا تَهِنُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ

و تمنا مکنید آنچه را که بر آری داده خدا

بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ ط

به آن بعضی شمارا بر بعضی

تفسیر : اگر خالق متعال بعضی را بر بعضی در امری شرافت و فضیلت و اختصاص و امتیاز بخشیده شما در آن حرص و هوس نمائید - این کار چنان است که مال و جان و ناموس دیگری را مورد تعرض قرار دهید که حرمت آن بیشتر ذکر شده ازین خواهش ها بغض و کینه پدید می آید و مستلزم مخالفت با حکمت الهی (ج) میگردد بعضی از زنان به حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم عرض نمودند چیست که خدا (ج) هر جا بمردان خطاب و حکم می نماید و ذکر از زنان در میان نیست و از میراث به مرد دو حصه میرسند این آیت آن همه را جواب میدهد .

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا ط

۴۸۷ مردان را حصه است از آنچه اکتساب کرده اند ۱۱

وَاللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا

و زنان را حصه است از آنچه اکتساب کرده اند

وَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ

و سوال کنید بجناب الهی از بخشایش او هر آینه خدا

كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۝۳۷

هست بر هر چیز دانا

تفسیر : حصه مردان و زنان از آنچه اکتساب کرده اند مقرر است خلاصه
بهر کس پاداش کردار وی کامل و بدون کم و کاست میرسد و موقع شکایت
نمی ماند حرص و شکایت نمودن از اینکه خداوند کسی را بحکمت و مهربانی
خویش برتری و فضیلت عنایت کرده است صرف هوس پیبوده میباشد
اما طلب ثواب و انعام مزید پاداش عمل مستحسن بوده عیبی ندارد اگر
خواهان فضل اوئید بکردار بخواید نه به حسد و تمنی خدا بهر چیز
دانا است مرتبت و استحقاق مردم را میداند و با هر که در خورشان وی
معامله می نماید عطایای وی همه مبنی بر علم و حکمت است هر گرا در آن
خلجانی رخ دهد از علم دانش خود اوست .

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَهُم مَّا تَرَكَ الْوَالِدِ

و برای هر کس مقرر گردانیم و ارثان از آنچه گذاشته مادر و پدر

وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ

و نزدیکان و کسانی که بسته است

أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ

عهد های شما (پس) بدهید بایشان نصیب شان را هر آینه خدا

كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ٤٠

هست بر هر چیز حاضر (گواه)

تفسیر : ای مسلمانان ! بهر يك از شما چه مرد و چه زن از مالیكه والدین و نزدیکان گذاشته اند و ارثان مقرر کرده ایم و هیچکس از آن محروم نمانده است - کسانی که باشما معاهدند زنهار حصص آنها را برسانید خدا بر هر چیز داناست و بحضرت وی معلوم است که وراثت چه حصه گیرند و به معاهدان چه داده شود و که به احکام ماعمل میکند و که از آن سرباز میزند .

(فایده) : اکثر مردم خودشان تنها تنها بحضرت پیغمبر (ص) ایمان آورده اقربا و خانواده شان هنوز ایمان نیاورده بودند حضرت پیغمبر (ص) در آن وقت در میان مرد و نفر مسلمان عقد برادری استوار کرده بودند و آن دو نفر وراثت يك دیگر شمرده میشدند و قتیكه اقارب شان مسلمان شدند این آیت فرود آمد که در میراث اقارب و خویشاوندان حق دارند برادر خواندن زبانی برای میراث نیست و صرف در زندگانی یکنوع سلوک می باشد اگر در وقت مرگ درباره آنها چیزی وصیت نمائید جائز است اما در میراث حصه ندارند .

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ

مردان مسلطند بر زنان

بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ

بدان واسطه که برتری داده خدا بعضی شان را بر بعضی

وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ط

و بدان واسطه که خرج کردند از مالهای خویش

تفسیر : در آیات سابق مذکور بود که حقوق مردان و زنان کاملاً رعایت شود اگر در رعایت حقوق فرقی باشد زنان شاید شکایت کنند اکنون در این آیت مراتب مرد و زن توضیح میشود که مرتبه مرد نسبت به زن بلندتر است بنابر همین تفاوت مدارج احکام آنها نیز متفاوت و مبنی

بر حکمت وقابل رعایت می باشد زن و مرد بقانون حکمت هرگز باهم مساوی شده نمیتوانند ، خلاصه خدا (ج) از دو جهت مردان را بر زنان حاکم و مراقب آفریده وجه اول وهبی و بزرگ است که خداوند (ج) در اصل فطرت در علم و عمل « که مدار تمام کمالات است » مردان را بر زنان فضیلت و برتری بخشیده تشریح آن در احادیث موجود است و وجه دوم کسبی میباشد و آن این است که مرد مال خود را بزن صرف می نماید مهر و غذا ، لباس و همه احتیاجات آنرا تأمین می نماید باید زن مطیع و منقاد او باشد .

(فایده) : یکی از زنان اصحاب از حکم شوهرش سر باز می زد چندان که شوهرش بر آشفته و وی را به سیلی زد زن به پدر خود استغاثه کرد پدرش به حضور حضرت پیغمبر (ص) عرض نمود پیغمبر (ص) فرمود از شوهرش انتقام کشند - این آیت فرود آمد رسول الله (ص) گفت ما چیزی خواستیم و خدا (ج) چیزی اراده فرمود به آنست که خدا (ج) بخواهد .

فَالصَّالِحَاتُ قَنِتٌ حَفِظَتْ لِّلْغَيْبِ

پس زنان نیکو کار فرمان برنگهدارند مانند (مال و آبرو را) در غیاب شوهر

بِمَا حَفِظَ اللَّهُ

بموجب حفاظت خدا

تفسیر : زنان پارسا و خداترس شوهران خود را فرمان میبرند؛ در غیاب شوهر موافق حکم الهی (ج) و رضای شوهر خویش نفس خود و مال شوهر را حفظ می کنند و در حفظ ناموس خود و مال شوهر هرگز خیانت نمی ورزند .

وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ

از بدخونی شان

می ترسید

و زنانیکه

فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْبَضَائِعِ

خوابگاه

در

(پس) بپند دهید ایشان را و جدا کنید ایشان را

۱۴

وَأُضِرُّ بُوَهُنَّ

ایشان را

بزنید

و

تفسیر : هرگاه زنی باشوهرش بدخوئی و ستیزه کند اولاشوهرش بزبان بفهماند و پند دهد اگر اصلاح نشود در مرتبه دوم مرد در همان خانه جدا بخوابد اگر باز هم نپذیرد در مرتبه سوم او را بزند اما نه چنانکه نشان ضرب بخاند یا استخوان وی بشکند هر تفسیری مرتبتی دارد که موافق آن تادیب و تنبیه به عمل آید و هر سه مرتبه در این آیت مذکور است زدن مرتبه آخرین است در گناه اندک زدن جایز نیست و در قصور مزید باک ندارد اما استخوان نشکند و اثر زخم باقی نماند .

فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ

(پس) اگر اطاعت کنند تجسس مکنید بر ایشان

سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ۝۳۲

راه الزامدا هراتینه خدا هست از همه بلند بزرگ

تفسیر : اگر زنان به پند و بعد فراش و ضرب از بدخوئی و نافرمانی باز آیند و ظاهراً بشما مطیع شوند شما نیز بس کنید و گناه آنهارا بدل مگیرید و از خدا (ج) بترسید و در صدد الزام آنها مشوید خدا (ج) بر همه شما غالب و حاکم است در معاملات زنان بدگمان مباشید و به گناه اندک سزای بزرگ مدهید هر گناه حدی دارد زدن در مرتبه آخرین است .

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا

و اگر ترسیدید خلاف بین زوجیندا (پس) بفرستید

حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا ۚ

منصفی از اقارب مرد و منصفی از اقارب زن

تفسیر : ای مسلمانان ! اگر شما میترسید که میان زن و شوهر چندان مخالفت و لجاج پدید آمده که خود از اصلاح آن ناتوانند - منصفی از نزدیکان مرد و منصفی از نزدیکان زن مقرر و برای فیصله نزد جانبین بفرستید زیرا نزدیکان شان بر احوال آنها بصیرند و از آنها امید خیرخواهی میرود منصفان احوال را تحقیق و گناه را سنجیده زن و شوهر را آشتی میدهند .

إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّيهِ اللَّهُ

اگر بخواهند این دو منصف اصلاح را البته موافقت کند خدا

بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ③

بین زوجین هر آینه خدا هست دانا باخبر

تفسیر : این دو منصف اگر به نیت اصلاح باشند خداوند (ج) از حسن نیت و سعی آنها میان زن و شوهر موافقت پدید می آرد . پیشک خداوند (ج) بر همه چیز داناست اسباب رفع نزاع و حصول اتفاق به حضرت او معلوم است ازین جهت در رفع نزاع زوجین هیچ مشکلی نمی ماند انشاء الله تعالی .

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا

و پرستید خدا را و انباز مگردانید با او چیزی را

تفسیر : بر خدای متعال یقین داشته باشید و به امید ثواب آخرت عبادت کنید و کارهای شائسته نمائید عطای مال به تبختر و ریا شرک است اما کمتر .

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ

و به پدر و مادر نیکوکاری کنید و به خویشانان

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ

و به یتیمان و به نیازمندان و به همسایه قریب

وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ

و به همسایه بیگانه و به همسایه ۱۶

يَا جَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ

نزدیک و مسافر و آنچه مالک آن شد

أَيْمَانُكُمْ^ط إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ

دست های شما یعنی کنیز و غلام هر آینه خدا دوست نمیدارد کسی را

كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا^ل

که باشد متکبر خود ستا

تفسیر : خدا (ج) حقوق یتیمان - زنان - وارثان - زن و شوهر را بیان و حسن معامله را به آنان توضیح نموده ارشاد میکند که حق هر کدام را عای قدر مراتبهم بر وفق قرابت و احتیاج شان ادا کنید - حق خدا (ج) بر همه مقدم است باز حق پدر و مادر است باز خویشاوندان و نیازمندان مراد از همسایه قریب و غیر قریب ، قرب و بعد نسبی یا قرب و بعد مکانیست - در صورت اول مطلب آنست که همسایه خویشاوند نسبت به همسایه بیگانه بیشتر حق دارد و در صورت دوم حق همسایه نزدیک نسبت به همسایه دور بیشتر است . در صاحب بالجانب یعنی یار هم نشین رفیق سفر - هم پیشه و همکار دو نوکر یک آقا - دوشاگرد یک استاد همه دوستان و شاگردان و مریدان داخل است . مسافر بر مهمان و غیر مهمان بر هر دو شامل می باشد - مال ملو که علاوه بر غلام و کنیز بر حیوانات دیگر نیز شامل است بالاخره فرمود : هر متکبر و خنود خواهی که غریق عیش و نشاط بوده دیگران را با خویش برابر نمیداند بتادیه این حقوق نمیردازد شما از آنها احتراز کنید و جدا شوید .

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ

کسانی که بخل می ورزند و امر میدهند مردم را

يَا بُخْلٍ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ

۴۹۳ به بخل و پنهان میدارند آنچه داده ایشان را خدا

مِنْ فَضْلِهِ^ط وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ

از فضل خود و آماده کردیم به کافران

عَذَابًا مُّهِينًا^ج

عذاب ذلت آور

تفسیر : خدا (ج) متکبران و خود خواهان را دوست نمیدارد که بخل میورزند و علم و دانش را که خدا (ج) بایشان ارزانی داشته پنهان میدارند و بکس فایده نمی‌رسانند ردیگران را نیز قولا و عملا به بخل تشویق می‌کنند و به کافران عذاب ذلت آور آماده است .

(فایده) : این آیت درباره یهود فرود آمده بود که هم خود در مسرف فی سبیل الله بخل میورزیدند و هم میخواستند مسلمانان را از آن بازدارند اوصاف پیغمبر (ص) و آیات حقانیت اسلام را که در تورات بود پنهان میداشتند - بنابراین مسلمانان را لازم است که از آنها احتراز نمایند .

وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ

و کسانی که خرج میکنند مالهای شانرا برای نشان دادن مردم

وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ

و ایمان نمی آرند بخدا و نه بروز

الْآخِرِ^ط وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ

آخرت و کسی که باشد شیطان باو

قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا^{۳۳}

(پس) بدیاری است شیطان

۴۹۴ ید

تفسیر : متکبر خود خواه کسی است که مال خویش را به ریاء خرج می کند و از انفاق در راه خدا (ج) خود بخل میورزد و دیگران را نیز به بخل ترغیب میدهد - این مردم بخدا (ج) و روز قیامت ایمان ندارند و در جستجوی رضای الهی (ج) و ثواب آخرت نمیباشند نزد خدا (ج) پسندیده و مقبول آنست که مال بکسانی داده شود که حق دارند و بیشتر ذکر آنها شده و مقصود از آن رضای الهی (ج) و ثواب اخروی باشد ازین بیان معلوم گردید که همچنانکه خود بخل در راه خدا (ج) مذموم میباشد خرج برای ریاء و نمایش بمردم هم مذموم است کسانی مرتکب این اعمال میشوند که شیطان رفیق شان است و آنها را باین کار مستعد می گرداند .

وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

و چه ضرر است برایشان اگر ایمان می آوردند بخدا و روز

الْآخِرِ وَانْفَقُوا هُمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ ط

دستاخیز و خرج میکردند از آنچه داده به ایشان خدا

وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ۝۳۹

و هست خدا به ایشان دانا

تفسیر : اگر کافران بجای کفر ، بخدا (ج) و روز قیامت ایمان می آوردند و بجای بخل و ریاء در راه خدا (ج) مال خویش را صرف می نمودند هیچ زیانی به ایشان عاید نمی شد و منتفع میکردیدند این زیان نتیجه اعمالی است که خود اختیار کرده اند خداوند (ج) نیک آگاه است که چه می کنند و چه درنیت دارند پاداش آنها می دهد در آیه اول «يَنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ» مال را به سوی آنها منسوب نموده بود اکنون «وانفقوا مآثر قهملله» گفت درین اشاره لطیفی است که مردم آنها مال خود می پندارند و به خواهش خود صرف میکنند باید آنرا مال خدا دانسته و بمقتضای فرمان او خرج مینمودند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ

هر آینه خدا ظلم نمیکند بوزن ذره و اگر

تَكَ حَسَنَةً يُّضَعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ

نیکي دوچند میگرداند آنها و میدهد از نزد خود

أَجْرًا عَظِيمًا ٤٠

اجر بزرگ

وَالَّذِينَ

تفسیر : خدا (ج) بقدر يك ذره حقوق كسيرا ضايع نسيگرداند عذابى كه به كافران ميرسد عين عدالت بوده كيفر كردار آنهاست هر كه بقدر ذره نيكوئى كند خدا اضعاف مضاعف آن پاداش ميدهد و از جانب خویش ثواب عظيم بوى انعام و عنایت ميکند .

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ

(پس) چگونه است آنگاه كه بياريم از هر امت گواهی

وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ٤١

و بياريم ترا بر اينها گواه

تفسیر : هنگاميكه ما از ميان امم گواهی بخوايم كه مبين واقعى احوال و مظهر راستين كردار آنها باشد كافرانرا چه حال بد خواهد بود مراد از شهيد پيغمبران امم و اشخاص صالح و امين هر عصر است كه در روز قيامت عصيان باغيان و اطاعت فرمانبران را بيان مى كنند و بر احوال آنها گواهی ميدهند و اى محمد (ص) ترا مانند پيغمبران ديگر براينها يعنى بر امت خود گوينده احوال و گواه ميگردانيم احتمال ميرود كلمه «هؤلاء» جانب پيغمبران سابق يا كفار مذكور فوق اشاره باشد پس اگر مراد انبياء باشد مطلب اين است كه حضرت پيغمبر (ص) بر صداقت انبياء گذشته گواهی ميدهد و قتيكه امت هايشان آنها را تكذيب كنند و اگر مراد كافران باشند مطلب اين است هنگاميكه پيغمبران گذشته بر كفر و فسق كافران و فاسقان امت خود گواهی دهند اى محمد صلعم تونيز بر اعمال بد آنها گواه خواهم بود تا فساد آنها بدرستى ظاهر گردد.

يَوْمَئِذٍ يَتُودُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا

آندوز آرزو كنند كسانى كه كافريند و فرمان نبرده اند

الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ ٤٢

٢٠ پيغمبر را كاش برابر شود به ايشان زمين

وَلَا يَكْتُمُونَ لِلَّهِ حَدِيثًا ۖ

و پوشیده نگویند از خدا هیچ سخنی را

تفسیر : در آن روز که گواه احوال هرامت خواسته می شود کافران و گنه گاران آرزو میکنند کاش بزمین یکسان و به خاک مخلوط می بودیم و نابود می گردیدیم تا امروز حشر نمیشدیم و از ما حساب و کتاب نمی شد اما نتوانند از خدا (ج) چیزی را پنهان دارند زیرا ذره ذره شمار خواهد شد - در اول این سوره به مسلمانان تاکید شده بود که حق خویشاوندان و زن و شوهر را بپردازند و از اطلاق حق و رسانیدن نقصان ب مردم نمی فرموده به زشتی گناه مطلع نموده بعد از آن «و اعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا» گفته و ارشاد کرد که با خویشاوندان و یتیمان و بینوایان احسان و سلوک نمایند و در ذیل آن از تکبر و خودخواهی و بخل و ریا تهدید کرد زیرا اینها معایبی است که انسان را از ادای حق و سلوک با مردم باز میدارند .

اکنون در پایان احکام به مومنان خطاب صریح نموده و خاص درباره نماز تاکید فرموده که بهترین و عالی ترین عبادات است، در شریعت هتما می که درباره نماز شده و چنانکه احکام و شرایط و آداب آن به تفصیل بیان شده به هیچ عبادتی چنان اهتمام نگردیده است و در دو چیز بیشتر تاکید شده که در امور متعلقه نماز از همه اهم و بر نفس دشوار می باشد و برای صحت و حسن ارکان نماز به منزلت روح و روان است نخست این است که در حال سکر به نماز قریب مشوید تا آنگاه که سخن خود را درست فهمیده نتوانید و هنگام جنابت از نماز دور باشید تا آنگاه که غسل نکنید و تمام بدن خویش را بدرستی پاک نمائید چه در نماز این دو چیز به هم بالشان است : حضور و خشوع؛ طهارت و نظافت و این دو چیز نسبت به تمام امور متعلقه صلوة بر نفس شاق تر می باشد - اگر سکر مخالف حضور و خشوع است جنابت منافق طهارت و نظافت می باشد بلکه سکر مانند خواب و بی هوشی ناقض وضو و مخالف طهارت نیز می باشد پس مطلب این شد که نماز را به اهتمام کامل بخوانید و همه امور ظاهری و باطنی آنرا رعایت نمائید اگر چه بر نفس شما دشوار باشد در این موقع ازین همه تاکید و تقیید - دوفایده مستنبط میگردد :

(۱) چون تعمیم تمام احکام متذکره فوق که شامل بر حقوق و معاصیات و عبادات بدنی و مالی است و اجتناب از بخل و ریا و خود پرستی و تکبر - بر نفس شاق می نمود - اجرای آن بر شنوندگان خلجان تولید می کرد - این است که علاج این دشواری و خلجان توضیح میشود یعنی شما نماز را با همه شرایط و آداب ظاهری و باطنی آن ادا کنید تعمیم اوامر و اجتناب از نواهی متذکره به شما آسان خواهد شد - زیرا فیض نماز همه اوامر و عبادات را سهیل و دل پسند میگرداند و از منہیات و معاصی نفرت پدید می آرد چنانکه در دیگر آیات و احادیث ذکر شده و علمای محقق تصریح فرموده اند .

(۲) احتمال دارد مردمان کاهل و بی همت چون این همه احکام سابقه را

بشنوند بتصور ضعف ومجبوری خویش در نماز نیز تنبلی و بی ذوقی
 نشان دهند (بآنکه شرایط و آداب کثیره نماز در هر آن موجود است) لهذا
 در نماز تاکید و اهتمام شد خلاصه هر که نماز را به اهتمام والتزام بر پا
 دارد سایر احکام بدنی و مالی نیز بروی سهل میشود و هر که در دیگر
 احکام تکاسل و بی اعتنائی کند بعید نخواهد بود که در اقامت نماز نیز
 تقصیر ورزد والله اعلم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ

ای مومنان نزدیک مشوید به نماز

وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا

در حالیکه شما مست باشید تا آنکه بدانید

مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي

آنچه را میگوئید و نزدیک مشوید به نماز در حال جنابت مگر آنگاه که روان باشید

سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا

براه (مسافر) تا وقتی که غسل کنید

تفسیر : در آیات اول مسلمانان مخاطب بودند «واعبدوا الله ولا تشركوا
 به شیئا - الى آخر الايات» در ذیل آن بیان مذمت کافران بود که در امر
 مذکوره مخالفت می ورزیدند اکنون درباره نماز باز به مسلمانان بعضی
 هدایات خاص داده میشود مناسبت این هدایات با ما قبل آن این است که پیشتر
 ازین دوعیب کفار و اهل کتاب بطور خاص ذکر شده یکی به خدا (ج) ایمان
 نیاوردن و دیگر مال خویش را در راه خدا (ج) صرف نمودن بلکه بغرض
 ریا و هوای نفس صرف نمودن - واضح است که منشاء عیب اول نقص
 علم و غلبه جهل و باعث بر عیب دوم هوای نفس و شهوت است معلوم
 شد که علت بزرگ گمراهی دوجیز است جهل که با وجود وی حق و باطل
 تمیز نمیشود - خواهش و شهوت که با وجود تمیز حق و باطل به حق
 رفتار نمیشود چه از شهوت و تکبر قوه ملکی ضعیف و قوه بهیمی نیرو
 می گیرد و انسان از فرشته دور و به شیطان نزدیک می شود و این مایه
 بیشتر معایب است به این جهت خدا (ج) مسلمانان را نخست در حال

سکر از نماز منع فرمود که آن حالت جهالت است سپس در حال جنابت از نماز نهی کرد که آنحال دوری انسان از فرشتگان و قرب شیطان است در حدیث وارد است هر جا جنبی باشد فرشته نمی آید والله اعلم لهذا مطلب آیت چنین است ای مومنان چون شما معایب کفر و ریا و حسن اضمداد آنها دانستید بر فساد نماز در حال سکر و جنابت نیز آگاه شوید زیرا سکر و جنابت ، کفر و ریا يك منشاء دارد پس در حال سکر تا آنگاه که آنقدر بهوش نیانید که گفته های خویش را کاملابدهانید به نماز نزدیک مشوید و تا آنگاه که غسل نکنید در حال جنابت نیز به نماز نزدیک مشوید مگر در حال سفر که حکم آن بعداً ذکر میشود .

(فایده) : این حکم وقتی بود که سکر ممنوع نگردیده بود و تنها خواندن نماز در حال سکر منع بود روایت است که جمعی از اصحاب به ضیافتی مدعو بودند هنوز شراب حرام نشده بود شراب نوشیدند تا شام شد و به همان حال به نماز ایستادند امام در سورة «قل یا ایها الکفرون» به عوض «لاعبدا تعبدون» در همان حالت بیهوشی «اعبدما تعبدون» تلاوت کرد و معنی تماماً غلط و مخالف اصل شد این آیت فرود آمد - همچنین اگر کسی بنابر غلبه خواب یا بیماری چنان بیهوش شود که درائتای نماز گفته های خود را نفهمد نماز او درست نمی باشد چون بهوش آید حتماً قضا کند .

وَإِنْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ

و اگر باشید بیمار یا مسافر

أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ

یا بیاید یکی از شما از قضای حاجت

أَوْ لَهَسْتُمُ اللَّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً

یا مباشرت کنید با زنان (پس) نیابید آب را

فَتَيَسَّمُوهُ فَاصِغُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا

اراده کنید زمین پاک را (پس) مسح کنید

بِأَيْدِيكُمْ وَارْجُؤْهُكُمْ

و دست های تان به روهای تان

تفسیر : یعنی در حال جنابت نماز نخوانید تا غسل نکنید این حکم وقتی است که کسی را عذری نباشد اما اگر کسی از استعمال آب معذور و استحصال طهارت نیز بوی ضرور باشد تیمم بخاک پاک کفایت - معذوریت از استعمال آب به سه صورت توضیح شده (۱) مریضی که آب به آن زیان رساند (۲) در حال سفر که آنقدر آب داشته باشد که اگر وضو نماید اندیشه هلاکت از تشنگی باشد و تا مسافت دراز آب میسر نشود (۳) درحالی که آب قطعاً موجود نباشد ، با فقدان آب دونوع طهارت بیان شده است کسی که بعد از قضای حاجت به وضو ضرورت دارد و کسی که بعد از مباشرت بازوجه اش به غسل ضرورت دارد .

(فایده) : طریق تیمم آنست که اول هر دو دست خویش را يك مرتبه به خاک زند و به تمام روی خود بمالد باریک هر دو دست را بخاک زده ببرد و دست خویش تا آرنج بمالد - خاک طاهر است و مانند آب برای بعضی اشیاء مطهر نیز می باشد مثلاً برای پاک کردن موزه شمشیر و آئینه و غیره هر نجاستی که بر زمین افتاده خاک گردد نیز پاک میشود - مالیدن خاک بر رخسار و دست به کمال عجز و فروتنی دلالت میکند که بهترین طریقی برای استغفار است چون خاک نجاست ظاهری و باطنی هر دو را زایل می نماید بوقت معذوری قایم مقام آب قرار داده شد - علاوه بر آن چون حکم تیمم مبنی بر سهولت است پس متقاضی است که قایم مقام آب چیزی باشد که نسبت به آن آسان تر میسر گردد و این کیفیت در خاک هر وقت و در هر جا موجود است معیناً خاک اصل انسان است و انسان در اثر رجوع به اصل خود از جرایم و معایب بر کنار می گردد چنانکه آیت ماقبل ذکر شد کافران نیز تمنا کنند که کاش به خاک مخلوط شوند .

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا ﴿٤٣﴾

هر آئینه خدا هست عفو کننده آمرزگار

تفسیر : خدا (ج) هنگام ضرورت به تیمم اجازت داد و خاک را قایم مقام آب کرد حضرت وی بر عباد خویش آسانی می پسندد - آمرزگار و خطا بخش بندگان است نفع و آسایش بندگان را دوست دارد ازین مستفاد می گردد که در نماز در حال نشسته که چیزی را عوض چیزی خوانده بود آن را هم معاف فرمود ازین رهگذر شبهه در دل نماند زیرا سابق ازین آنچه سهو شده بود مواخذه ندارد و آینده در حال نشسته نماز نخوانند .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا

آیا ندیدی بسوی کسانی که داده شده اند حصه ۲۴

مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَّةَ

از کتاب می خرند گمراهی را

وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ ۖ

و می خواهند که هم کنند بشما راه حق را

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ ۖ

و خدا داناتر است به دشمنان شما

وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا ۖ وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ۖ

و کافی است خدا حافظ و کافی است خدا مددگار

تفسیر : در این آیات بیان بعضی از قبایح و دسایس یهود است یهود را بر کفر و گمراهی شان و دیگران را به احتراز از آن ها مطلع می نماید چنان که از «ان الله لا يحب من كان مختالا فخورا» تأیید و یا بها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة ، معایب یهود ذکر یافته است در میان بنابر مناسبت مخصوصی ادای نماز در حال سکر و جنابت مانعت شده و اینک باز بیان قبایح یهود است - یهود سهمی از کتاب یافتند یعنی کلمات را برای خواندن فرا گرفتند اما از عمل آن که مقصد اصل نیست اعراض نمودند و گمراهی را خریدند - یعنی احوال و اوصاف پیغمبر آخر الزمان را برای حصول عزت دنیا و فراهم نمودن پول رشوت پنهان میدادند - و خود را به تجاهر افکنده می خواهند مسلمانان نیز از دین بگردند و گمراه شوند - ای مسلمانان ! خدا (ج) دشمنان شما را خوب می شناسد اما شما از معرفت آنها قاصر و عاجزید - به فرمان خدا (ج) اطمینان کنید و از آن ها حذر نمائید خداوند کبیر متعال برای نفع و نگرهبانی شما از نقص و زحمت کافیست از دشمنان هیچگونه خوف و هراس ننمائید و بدین خویش استوار باشید .

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ ۚ

یهود قومی است که تغییر میدهند

از

الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ

کلمه هارا از جاهای آن

تفسیر : میان یهود کسانی موجود اند که عبارات و کلمات تورات را که خدا (ج) فرود آورده بیجا و در آن لفظاً و معنأ تحریف می نمایند .

وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا

و میگویند شنیدیم سخن ترا و نافرمانیم امر ترا

تفسیر : هنگامیکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم حکمی را به آن ها می شنوایید یهود در جواب می گفتند سمعنا «شنیدیم» اما آهسته می گفتند عصینا «قبول نداریم» یعنی ما تنها بگوش شنیدیم اما بدل نپذیرفتیم .

وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ

و بشنو در حالیکه غیر شنونده شده باشی

تفسیر : یهود چون حضرت پیغمبر (ص) را مخاطب قرار می دهند میگویند «بشنو توشنونده نشوی» یعنی سخنی میگویند که شامل بردو معنی باشد باعتبار يك معنی دعا با تعظیم باشد و به اعتبار معنی دیگر بد دعا و تحقیر - چنانچه این سخن بظاهر دعای خیر است و مطلب ظاهر آن این است که تو همیشه غالب و محترم باشی و هیچکس نتواند سخنان مخالف و بد را بتو بشنواند اما در دل نیت داشتند که «تو کرشوی».

وَرَاعِنَا

و میگویند راعنا

تفسیر: یهود در حضور پیغمبر (ص) در آنای سخن «راعنا» می گفتند چنانکه در سورة بقر گذشت این کلمه مشتمل بر دو معنی است یکی خوب و دیگر زشت معنی خوب این است بما رعایت نما و به مهربانی نگاه کن تا مطلب ترا بدانیم و بتوانیم از آن استفسار و استفاده کنیم معنی بد آن این است که در زبان یهود این کلمه در مورد تحقیر استعمال میگردد و یا چون اندکی زبان خویش را می لغزانیدند «راعینا» می گفتند یعنی «تو شبانمائی» این کلمات مبنی بر شرارت و خبیث باطنی آنها بود و رن آنها خوب میدانستند که موسی (ع) و دیگر انبیاء (ع) نیز گوسفند چرانیده اند.

لَيْسَ أَيْ لَيْسَتْ لَهُمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ ط

در حال پیچانیدن بزبانهای خویش و در حال طعنه در اسلام

تفسیر : یهود این کلمه را در سلسله سخنان خویش می آمیختند و بچنان لهجه و طرزی می گفتند که شنوندگان آنرا به معنی خوب حمل می کردند و به معنی بد آن ملتفت نمی شدند اما خود شان ازین کلمه معنی بد آنرا اراده میکردند مزید بران انتقاد کرده می گفتند - اگر این سخن پیغمبر می بود قریب مارا کشف میکرد این است که خداوند (ج) مشت آنهارا باز و حيله های شان را آشکار نمود .

وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا

و اگر ایشان می گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم

وَأَنصَبْ وَأَنْظُرْنَا لَكَ خَيْرًا

و بشنو و نظر کن بما هر آئینه بودی بهتر

لَهُمْ وَأَقُومَ ۚ وَلَٰكِنْ لَّعَنَهُمُ اللَّهُ

بایشان و درست تر و لیکن لعنت کرد بایشان خدا

بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢٧﴾

به سبب کفرشان (پس) ایمان نمی آورند مگر اندکی

تفسیر : خدا (ج) سه سخن مذموم یهود را واضح نمود اکنون به طور ملامت و هدایت میفرماید اگر یهود بجای «عصینا» «اطعنا» و در عوض «واسمع غیر مسمع» «واسمع» و در بدل «راعنا» «انظرنا» میگفتند بحال آنها بهتر و سخن راست و درست بود و هیچ گنجایش نمی ماند که آنها به خبیث باطن و شرارت خویش از کلمات مذکور معنی بد آنرا اراده میکردند اما چون خدا (ج) آنها را در اثر کفر شان از رحمت و هدایت خویش دور کرده به سخنان مفید و راست نمیدانند و ایمان نمی آورند مگر اندک اشخاصیکه ازین خبیث و شرارت خود داری کردند و از لعنت خدا (ج) محفوظ ماندند مانند عبدالله بن سلام و همراهان او رضی الله عنهم .

ای

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ اإِمْنُوا

اهل كتاب ایمان بیاورد

بِهَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّهَا مَعَكُمْ مِّنْ

به آنچه فرو فرستادیم در حالیکه تصدیق کننده است آنچه را که باشماست

قَبْلِ أَنْ نَطْهَسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا

پیش از آنکه معوگردانیم صورت‌روها را (پس) میگردانیم روهایشان

عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا

بر یا لعنت کنیم ایشان را چنانکه لعنت کردیم

أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ

اهل روز شنبه را و هست حکم خدا

مَفْعُولًا ٥٦

کرده شده

تفسیر : در آیات گذشته ضلالت و معایب یهود ذکر شده بود اکنون به آنها خطاب گردیده حکم شد که به قرآن تصدیق کنند و ایمان آرند و تنبیه شد که از مخالفت باز آیند مطلب این است ای اهل کتاب ! بقرآن ایمان بیارید که احکام آن مصدق و موافق تورات و انجیل است ؛ ایمان بیارید قبل از آنکه آثار روی شما (چشم و بینی و گوش و مانند آن را) معو گردانیم یعنی صورت های شما را معطوس کنیم و چهره های شما را از طرف مقابل جانب قفاباز بیاریم و یا بصورت اصحاب روز شنبه شما را مسخ کنیم و به شکل حیوانات گردانیم قصه اصحاب السبت در سورة اعراف مذکور است .

۵۰۴

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ

هر آئینه خدا نمی آمرزد که شریک گردانیده شود به او و می آمرزد

مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ج وَ مَنْ

ماسوای شرک هر کرا که بخواد و هر که

يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى

شریک میگرد بخدا بفرموده

إِثْمًا عَظِيمًا ٤٨

گناه بزرگ را

تفسیر : مشرک شنائسته بخشایش نیست و جزای آن جاوید است البته جرایمی که از شرک فروتر است قابل مغفرت می باشد چه کبیره باشد چه صغیره هر کرا خدا (ج) خواهد بیامرزد گناهان صغیره و کبیره وی را با عذاب و یابدون عذاب می بخشند اینجا باین طرف اشارت است که چون یهود به کفر و شرک مبتلایند نباید امیدوار مغفرت باشند .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ

آیا ندیدی بسوی کسانی که تزکیه می کنند نفسهای خود را

بَلِ اللَّهِ يَزَكِي مَنْ يَشَاءُ

بلکه خدا پاک میگرداند کسی را که خواهد

وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ٤٩

وستم نمیشود بقدر رشته که در میان دانه خرماست

تفسیر: یعنی با این همه آلوده گئی به کفر و شرک و معایب خویشتر را پاک و بر گزیده تصور میکنند حتی خود را ابناء الله و احباء الله جلوه میدهند که این جز سخن دروغ و یسپوده چیزی نیست هر کرا خدا (ج) خواهد ظاهر و مقدس میگردد گفته های یهود مایه طهارت یهود نمیکردد بر این گروه متکبر کوچکترین ظلمی نمیشود یعنی این گروه که به عذاب عظیم مبتلا میشوند بنا بر کردار ناشائسته خود شان است و بران ها هرگز بناحق عذاب وارد نمیشود.

(فایده) : یهود که گوساله را می پرستیدند حضرت عزیر را ابن الله می گفتند چون آیت «ان الله لا یفران یشرك به» را شنیدند گفتند ما هرگز مشرك نمیباشیم بلکه خاصان خدا و فرزندان انبیائیم و پیغمبری میراث ماست خدا (ج) تکبر آن ها را پسند نفرمود و این آیت فرود آمد.

أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ط

بین چگونه افترا میکنند بر خدا دروغ را

وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا ٧٤

و کافیت و این گناه صریح

تفسیر : چه امر شگفت انگیز است که بر خدا (ج) تهمت می بندند و با وجود کفر و شرک خویشتر را دوست خدا (ج) می خوانند و مدعیند که برگزیده خدایند تنها همین تهمت بزرگ و گناه صریح آنها کافیت است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا

آیا ندیدی بسوی کسانی که داده شده بایشان حصه

مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ

از کتاب ایمان می آورند بر بت ها

وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

و شیطان و میگویند به کافران

هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ

که این مردم راه یابنده تر اند از

أَمَنُوا سَبِيلًا ۝۱

مسلمانان (در طریق)

تفسیر : در این نیز اظهار خیانت و شرارت یهود است چون دشمنی آنها به حضرت پیغمبر (ص) شدت کرد با مشرکان مکه متحد شدند و به پاسی خاطر آن ها به تعظیم بتان پرداخته گفتند دین شما از دین مسلمانان بهتر است علت این مخالفت ها حسد بود ازین که چرا نبوت و ریاست مذهبی جز ما به دیگری نصیب شود خداوند (ج) در این آیت یهود را ملزم می گرداند .

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ط

آن گروه کسانی میناشند که لعنت کرده برایشان خدا

وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ۝۲

و کسی را که لعنت کند خدا پس هرگز نمی یابی او را مددگار

تفسیر : بر این ها که اهل کتابند و بنا بر اغراض نفسانی بتان را تعظیم و کفر را بر اسلام فضیلت می نهند لعنت خداست - هر کرا خدا (ج) لعنت کند در دنیا و آخرت هیچ حامی و مدد گاری نیابد در موا فقت آنها با مشرکان مکه بامید معاونت هیچ مفادی متصور نیست چنانچه در این جهان قرین ذلت بی حساب و در آخرت مبتلای عذاب می باشند .

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا

آیا ایشان راست حصه از پادشاهی پس آن هنگام

يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ۝۳

۵۰۷ ندهند بمردم مقدار نقطه که برخسته خرماست

تفسیر : یهود به خیال خود پیغمبری و سیادت مذهب را میراث خویش میپنداشتند و تنها خود را سزاوار آن میدانستند اتباع پیغمبر عرب را عار میشمردند و میگفتند اگر چندی پادشاهی دیگران را باشد بآئ ندارد آخر از آن ماست - این آیت در آن باره فرود آید مطلب آیت این است کجا یهود از سلطنت بهره دارد هرگز ندارد اگر یهود حکمران گردد به اندازه خردل (یا نقطه کوچکی که بر پشت خسته خر ما میباشد) چیزی نمیدهند یعنی چندان بخیلند که در سلطنت خویش نیز کوچک ترین چیزی را به بینوایی نمیدهند .

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ

بلکه حسد میکنند بر مردم آنچه داده ایشانرا

اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ

خدا از فضلش به تحقیق داده ایم به آل

إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

ابراهیم کتاب و علم

وَآتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ۝۵۴

و دادیم بایشان سلطنت بزرگ

تفسیر : بلکه یهود هنگا میکه فضل و انعام الهی (ج) را به حضرت پیغمبر (ص) و اصحابش دیدند در حسد میسوزند این امر دال بر بیخردی آنهاست زیرا ما بخانواده ابراهیم (ع) کتاب و علم دادیم و سلطنت عظمی عنایت کردیم یهود چگونه بر نبوت و عزت پیغمبر حسد میبرند و انکار می نمایند اکنون نیز این امتیاز در خانه ابراهیم است .

فَإِنَّهُمْ مِّنَ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ ۚ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ

(پی) بعضی از آنها میباشند که ایمان آورده اند به آن و از آنها کسی میباشد که باز ایستاد

عَنْهُمْ وَكَفَىٰ بِيَجْهَنَّمَ سَعِيرًا ۝۵۵

۵۰۸ از وی و کافی است دوزخ آتش فروخته برای عذاب کفار ۳۲

٥

تفسیر : خدا (ج) همیشه خانواده ابراهیم (ع) را بزرگی داده و اکنون نیز این بزرگی در خانواده ویست هر که بدون دلیل و خاص از روی حسد او را نپذیرد آتش سوزان دوزخ به سوختاندن وی کافیهست .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا أَيُّهَا سَوْفَ

هرائینه کسانی که کافر شدند به آتشی زود

نُصَلِّهِمْ نَارًا ط

در آیم ایشان را در آتش

تفسیر : در آیت گذشته ذکر مومن و کافر بود اینک مطلق سزای مومن و کافر به صورت قاعده کلیه بیان میشود تا کاملاً بایمان ترغیب و از کفر ترهیب شود .

كُلًّا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ

هرگاه بسوزد (پخته شود) پوستهای شان تبدیل کنیم بایشان

جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ط

پوست های غیر پوست های اول تا بجشنند عذاب را

تفسیر : برای اینکه در عذاب کفار تخفیف و انقطاعی نیاید چون يك پوست آنها بسوزد پوست دیگر تبدیل میشود مطلب این است که کافر جاودان مبتلای عذاب می باشد .

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ٥٦

هرائینه خدا هست غالب با حکمت

تفسیر : بدون شبهه خدا (ج) غالب است در سزای کفار بدین گونه هیچ مشکلی به حضرت وی نیست ، با حکمت است سزائیکه بکافران میدهد موافق حکمت می باشد .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ٥٧

و کسانی که ایمان آورده اند و کرده اند کارهای شائسته

سَنَدٌ خِلْمُهُمْ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

زود درآریم ایشان را درباغهای که روان است از زیر آن

الْأَنْهَرُ خُلِدِيْنَ فِيْهَا أَبَدًا ۖ لَهُمْ

جویها جاوید اند در آن همیشه مرا ایشانراست

فِيْهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۖ وَنُدَّ خِلْمُهُمْ

در آن زنهای پاکیزه و میداریم آنها را

ظِلًّا ظِلِيلًا ۝

در سایه پاینده که آفتاب در آن گنجیده نتواند

تفسیر : مسلمانان در بهشت جاودان می باشد و زنانی بایشان عنایت میشود که از حیض و سایر آلایشات پاک باشند و در سایه های انبوهی داخل گردانیم که از گرمی سوزان خورشید در آسایش باشند .

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَتِ

هرآنینه خدا امر میکند به شما که ادا کنید امانتها را

إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ

به اهل آن و هنگامیکه حکم میکنید میان مردم

أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ۖ

۵۱۰ که حکم کنید به عدالت

تفسیر : یهود در امانت خیانت میورزیدند و در فیصله خصومات بنابر رشوت و وجوه دیگر برخلاف حق حکم میکردند در این آیت مسلمانان از آن نهی شدند - نقل است روز فتح مکه هنگامیکه حضرت پیغمبر (ص) خواست به خانه کعبه داخل شود عثمان بن طلحه کلید بردار خانه کعبه از دادن کلید انکار آورد حضرت علی کرم الله وجهه کلید را به شدت از وی بازستد و در وازه را بکشد چون حضرت پیغمبر (ص) از زیارت خانه فراغت حاصل کرد - از حضرت عباس (ع) خواهش نمود که کلید خانه را نزد خود نگهدارد این آیت فرود آمد و کلید داری کعبه دوباره به عثمان بن طلحه سپرده شد .

إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ

هر آئینه خدا نیکوچیز است که پند میدهد شمارا بآن هر آئینه خدا

كَانَ سَعِيًّا بَصِيرًا ۝

هست شنوا بینا

تفسیر : خداوند (ج) که شمارا به ادای امانت و به صدور احکام موافق آئین عدالت حکم میدهد در آن سراسر منفعت شماست خدا (ج) بر پیدا و نهان ؛ بر حال و آینده تان داناست اگر شما تادیب امانت و اجرای عدالت را مفید نمی شناسید پندار شما در قبال حکم الهی (ج) مورد اعتبار نیست .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ

ای مومنان فرمان برید خدا را

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۚ

و فرمان برید پیغمبر را و اطاعت کنید خداوندان حکمرا

تفسیر : در آیت گذشته به ارباب حکم امر شد که عدالت نمایند در این آیت سایرین محکوم شده اند که ارباب حکم را متابعت نمایند ازین برمی آید که اطاعت حکام وقتی واجب شمرده می شود که آنها بخود حق را اطاعت کنند .

(فائده) : اطاعت پادشاه اسلام یا مامورین قضائی و عسکری و ملکی آنگاه ضرور است که برخلاف احکام خدا (ج) و پیغمبر وی حکمی ندهند هر که مخالف احکام الهی (ج) و پیغمبر وی (ص) حکم میدهد هرگز شایسته اطاعت نیست .

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ

پس اگر اختلاف کنید در چیزی (شما و ادراء) پس بازگردانید آنرا

إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ

بسوی خدا و پیغمبر اگر ایمان دارید

يَا لِلَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

بخدا و روز دستاخیز

تفسیر : اگر میان شما و اولوالامر اختلافی پدید آید که حکم وی با حکم خدا (ج) و پیغمبر (ص) موافق است یا مخالف ! آنرا به کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) راجع گردانید و تحقیق کنید اگر موافق باشد همه مسلم دارید و در عمل آرید و باین طریق اختلاف را رفع نمائید اگر شما بخدا و روز دستاخیز ایمان دارید . هر که به خدا (ج) و روز دستاخیز ایمان دارد اگر اختلافی پدید آید آنرا به حکم خدا و پیغمبرش راجع میگرداند و از مخالفت حکم آنها می ترسد پس معلوم گردید هر که از حکم خدا (ج) و پیغمبر (ص) سر باز زد مسلمان نیست اگر دو مسلمان بر سر امری نزاع کنند یکی از آنها گوید بیا تا بسوی شریعت گرائیم و دیگری از شرع سر باز زند و گوید من شریعت را نمی شناسم یا به آن کاری ندارم بدون شبهه کافر میشود .

ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ٤٨

این بهتر و نیکوتر است انجام آن

تفسیر : راجع گردانیدن منازعات بخدا (ج) و پیغمبر وی و اطاعت آن بسیار سود مند است یعنی انجام این رجوع نسبت به فیصله منازعات بر حسب رای خویش بهتر می باشد .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ

۳۶

کسانی را که می پندارند که هر آئینه ایشان

۵۱۲ آیانندگی

هـ

حضرت عمر (رض) آمدند حضرت عمر (رض) صورت دعوی را شنید
یهود گفت این دعوی را که به حضور پیغمبر (ص) تقدیم کردیم چنین
فیصله نبود حضرت عمر (رض) به منافق گفت آیا چنین است گفت
بلی عمر فرمود این جا باشید و خود رفته شمشیر گرفته باز آمد و منافق
را کشت و گفت هر که فیصله چنان قاضی را نپذیرد فیصله وی چنین
باید ورثه منافق بحضور پیغمبر (ص) آمدند و بر حضرت عمر (رض)
دعوی قتل نمودند و سوگندها خوردند و گفتند در نزد حضرت عمر (رض)
رفته بودیم که آنها را آشتی بدهد نه اینکه بر فیصله پیغمبر (ص) انکار
داشتیم این آیات نازل شد و حقیقت به میان آمد و حضرت عمر (رض)
از آن روز به لقب فاروق نایل گردید .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ

و هنگامیکه گفته شد بایشان که بیایید بسوی چیزی که فرو فرستاده

اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنْفِقِينَ

خدا و بسوی پیغمبر می بینی منافقان را که

يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ۝۶۱

می ایستند از تو باز ایستادنی

تفسیر: هنگام منازعه چون به منافقان گفته شود که به حکم منزل الهی
رجوع کنید و از پیغمبر و داوری جوئید چون در ظاهر مدعی اسلامند
آشکارا انکار آورده نمی توانند اما از آمدن در محضر پیغمبر (ص) و رفتار
به احکام خدا سرباز می زنند و میکوشند بهر رنگی که توانند پیغمبر را
بگذارند و چنانچه خود می خواهند نزاع شان جای دیگر فیصله گردد .

فَكَيْفَ إِذَا آصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ يَمَّا

پس چگونه باشد آنگاه که برسد ایشانرا مصیبتی به آنچه

قَدْ مَتَّ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ

پیش فرستاده دستهای شان باز بیایند نزدیک تو

يَخْلِفُونَ^ق بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا

سوگند می‌خورند به خدا نمی‌خواستیم مگر

إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا^{۶۷}

نیکی‌کاری و موافقت

تفسیر : هر چه بود همه انجام یافت منافقان در آن زمان چه خواهند کرد زمانیکه به کیفر کردار شان عذاب فرود آید یعنی در تقدیم فصل خصومات از محضر پیغمبر (ص) خود داری کرده دیگران را از آن باز میدارند هنگامیکه عذاب آن آغاز گردد این منافقان چه کرده می‌توانند مگر اینکه بحضور پیغمبر (ص) سوگند خورند که ما به حضور حضرت عمر (رض) از آن جهت رفتیم که وی در میان آشتی افکند ورنه از ارشاد پیغمبر اعراض نمیکردیم و هرگز خود داری نمی نمودیم .

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي

آن گروه کسانی می‌باشند که میداند خدا آنچه را در

قُلُوبِهِمْ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَعِظُهُمْ

دل‌های شان است پس اعراض کن از ایشان و پندده‌ایشانرا

وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا^{۶۸}

و بگو به ایشان در باده شان سخن موثر

تفسیر : در این آیت کریمه حضرت باری تعالی قسمها و معذرت سابقه منافقان را تکذیب فرموده میگوید منافقان هر چه میگویند بگویند خدا راز دل آنها را خوب میداند یعنی از نفاق و دروغ شان کامل آگاه و با خبر است تونیز « ای پیغمبر » بر علم خداوندی کفایت نموده از سخنان منافقان اغماض کن متاثر مشو و در نصایح آنها و توضیح مقاصد هیچگاه تقصیر مکن و از هدایت شان مایوس مباش .

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ

و نه فرستادیم هیچ پیغمبری را مگر برای آنکه فرمان برده شود

بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا

به حکم خدا و اگر ایشان آنگاه که ستم کردند

أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ

بر خویشتن آمدند نزدیک تو پس آمرزش خواستند از خدا

وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا

و آمرزش خواست بایشان پیغمبر هر آینه می یابند

اللَّهُ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٢﴾

خدا را پذیرنده توبه مهربان

تفسیر : خدای تعالی پیغمبری را که بسوی بندگان خویش فرستاده برای این است که موافق حکم الهی (ج) فرموده وی را بپذیرند بنابراین لازم بود که این مردم ارشادات پیغمبر (ص) را از ابتدا بدون درنگ بجان و دل می پذیرفتند و اگر بعد از ارتکاب گناه متنبه شده از خدا (ج) طلب مغفرت میکردند و حضرت پیغمبر (ص) هم برای شان از خدا (ج) مغفرت میخواست خداوند توبه شان را قبول میکرد. مگر آنها تمرد ورزیدند طوری که اول از حکم پیغمبر (ص) که حکم او بعینه حکم خداست باز گشتند و باز وقتی که دچار خجالت و وبال گردیدند هم متنبه و تائب نشدند بلکه به گناه دیگر که عبارت از قسمهای دروغ و تاویلات بسمعی بود پرداختند پس چنین اشخاص چگونه لایق مغفرت شده میتوانند .

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ

تا

ایمان نمی آورند

۵۱۶ پس قسم است به پروردگار تو که

يُحَكِّمُوكَ فِيهَا شَجَرٌ بَيْنَهُمْ ثُمَّ

حکم گردانند ترا دراختلاسی که واقع شده میان شان باز

لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا

نمی یابند در دل های خویش تنگی از آنچه

قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ٦٥

حکم کردی و قبول می کنند به انقیاد

تفسیر : منافقان در چه خیالات پیسوده می باشند و چه حیل های بیفایده به کار می برند آنها بدانند که مایذات خود قسم خورده ایم که «ای رسول تازمانیکه این مردم در تمام منازعات مالی و جانی خورد و کلان خود محض شخص ترا منصف و حکم ندانند و باز فیصله و حکم ترا بکمال خوئی و بدون انقباض طبع نپذیرند هرگز مومن شمرده نمی شوند» پس بر آنها لازم است که هر کار را بعد از استعجاش بعمل آرند .

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا

و اگر ما حکم می کردیم بر ایشان که بکشید

أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ

خوشتن را یا بکشید از وطن تان

مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ

نمی کردند آنرا مگر اندکی از ایشان و اگر آنها

فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ

۵۱۷ می کردند چیزی را که پند داده شده اند به آن هوائینه در آن بود

خَيْرَ الْهَمِّ وَأَشَدَّ تَثْبِيْتًا ۝ وَإِنَّا لَنُؤْتِيهِمُ

خیرشان و محکتر در استواری دین و آنگاه البته میدادیم بایشان

مِّنْ لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ۝ وَلَهْدُ يَنْهَمُ

از نزد خویش از نزد خویش مزد بزرگ و هر آینه می نمودیم بایشان را

صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ۝

راه راست

تفسیر : چون هستی ما همه ملک حضرت الهی (ج) است - باید بفرمان او از نثار هستی خود دریغ نکنند اگر خدا (ج) مردم را به فدای جان و جلای وطن مامور می گردانید چنانکه بنی اسرائیل مامور شده بودند حکم وی را انجام نمیدادند مگر معدودی چند که درایمان خویش صادق و استوار بودند و منافق هرگز نمی توانست آنها را تعمیل کند آنها بداند که ما این حکم را برای مصلحت و نصیحت شان داده ایم نه برای آنکه هلاک گردند و جلای وطن شوند - اگر این احکام سهل و آسان را انجام دهند نفاق زایل می شود و مسلمان خالص می گردند افسوس که وقت را غنیمت نمی شمردند و نمیدانند که در این امر اندک این جهان و آنجهان شان درست میشود .

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ

و هر که اطاعت کند حکم خدا و پیغمبر را (پس) آن جماعت

مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ

با کسانی اند که انعام کرده خدا برایشان از پیغمبران

وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ ۝

و صدیقان و شہیدان و نیکو کاران ۴۲

وَحَسُنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا ۝۶۹

وفاقت آنها

و بهتراست

تفسیر: نبی آنست که وحی الهی (ج) بر وی فرود آید و فرشته پیغام خدا (ج) را آشکارا باو باز گوید. صدیق کسی است که پیغام و احکامی را که از جانب الهی (ج) به پیغمبر (ص) میرسد از دل بر آن گواهی دهد و بدون دلیل آنرا راست انگارد. شهید آنست که به حکم شرع؛ خویش را فدا کند، صالح و خوشبخت کسی است که در نهاد وی نیکوئی بود از کردار بد جان و تن خویش را اصلاح نماید - خلاصه این چهار طایفه از سایر افراد امت برتراند - دیگران که مسلمانند باوصف آنکه به مقام و مرتبت ایشان رسیده نمی توانند اما چون در اطاعت خدا و پیغمبر وی مشغول اند در ذیل آنها بشمار می آیند. رفاقت این حضرات امری بس نیکو و پسندیده است آنرا کوچک نباید شمرد.

(فایده): در این آیت اشارت است باینکه منافقانی که ذکر شده میشوند از این رفاقت و معیت بی نصیبند.

ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى

این فضل است از جانب خدا و کافی است

بِاللَّهِ عَلِيمًا ۝۷۰

خدا دانا

تفسیر: مطیعان حکم خدا و پیغمبر را اگر رفاقت انبیاء، صدیقین، شهدا صالحین میسر میشود نعمت بزرگی است که خدا (ج) خاص به فضل خویش به آنها ارزانی داشته این نعمت در بدل اطاعت آنها نمی باشد و منافقین از آن به کلی محرومند - خدا (ج) کافیست که دانا و بصیر می باشد مخلص و منافق را می شناسد؛ طاعت و استحقاق اصلی فرمان بران و اندازه فضل را به تفصیل میداند پس کسی را در تکمیل یافتن وعده الهی (ج) نسبت به تفصیل امور اندیشه دست ندهد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ

مومنان بگیرید

سلاح خود را

فَاَنْفِرُوا ثُبَاتٍ اَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾

پس برآئید گروه گروه یا برآئید همه یکجا

تفسیر : ازینجا ذکر جهاد آغاز میشود درآیت گذشته ذکر شده بود که هر که خدا (ج) و پیغمبر وی را اطاعت کند برفاقت انبیاء و صدیقین شهدا و صالحین نایل میگردد - در احکام خداوند (ج) چون جهاد دشوارتر است مخصوصاً بر منافقان که ذکر شده و میشوند از این جهت حکم جهاد داده شد تا هر که رفاقت انبیاء و صدیقین شهداء و صالحین را توقع نکند - منقول است که در آغاز اسلام چندین افراد ضعیف الاسلام دعوت اسلام را پذیرفته بودند هنگامیکه جهاد فرض گردید بعضی متزلزل شدند و برخی با کافران همزبان گردیدند و به مخالفت پیغمبر برخاستند این آیت در این باره فرود آمد - مطلب این است ای مسلمانان کیفیت منافقان از اول به شما معلوم شده خیر شما در این است که هر نوع باشد احتیاط کنید به سلاح باشد یا بدانش و تدبیر یا به تجهیز در قبال و قتال دشمن از خانه برآئید چه دسته دسته و چه یکجا چنانکه مقتضای موقع باشد .

وَ اِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيَبْطِئَنَّ ج

و هرائینه و بعضی از شما آنست که درنگ می کند

تفسیر : ای مومنان در میان شما اشخاصی نیز وجود دارند که در جهاد درنگ می کنند و پهلوی نمی نمایند و احکام الهی (ج) را بجای نمی آرند و منفعت دنیا را ترجیح میدهند مراد منافقانست مانند عبدالله بن ابی و همراهان او که در ظاهر اسلام را پذیرفته بودند و در حقیقت غرض آنها منفعت دنیا بود نه اطاعت خدا (ج) .

فَاِنْ اَصَابَتْكُمْ مُّصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ اَنْعَمَ

پس اگر رسید شمارا مصیبتی میگوید به تحقیق انعام کرد

اللّٰهُ عَلٰٓی اِذْ لَمْ اَكُنْ مَّعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾

خدا بر من آنگاه که نبودم با ایشان حاضر
تفسیر : پیشتر گذشت که منافق در جهاد ماطله میکند و مراقب احوال مجاهدان می باشد که بر آنها چه میگذرد اکنون خدا (ج) میفرماید که اگر در جهاد مصیبتی به مسلمانان میرسد چنانکه کشته شوند یا به هزیمت

روند منافق شادمان میشود و میگوید فضل خدا بود که با مسلمانان در جهاد شامل نشدم ورنه خیر من نه بود .

وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِّنَ اللَّهِ
و اگر برسد بشما فضلی از جانب خدا

لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ
(هر آئینه) میگوید گویا نبود میان شما

وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَّلِيَّتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ
و میان او محبتی ای کاش بودمی با ایشان

فَا فَوْزَ فَوْزًا عَظِيمًا ۷۳
پس یافتمی مطلب بزرگ را

تفسیر : اگر مسلمانان به فضل خدا (ج) فیروز گردند یا بسیار غنیمت یابند منافق پشیمان گردد و مانند دشمن از فرط حسد گوید ای کاش در جهاد با مسلمانان بودمی تا کامیاب میشدم یعنی مال غنیمت می یافتم یعنی منافق تنها بمحرومی خویش افسوس نمیکند افسوس وی بیشتر نسبت به حسد هست که به فیروزی مسلمانان دارد .

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ
پس باید بجنگند در راه خدا کسانی که

يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ
میفروشند زندگانی دنیا را به آخرت

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ
و هر که بجنگد در راه خدا پس کشته شود

أَوْ يَغْلِبُ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾

یا فیروز گردد پس زود بدهیمش مزد بزرگ

تفسیر : اگر منافقان از جهاد خود داری کنند ، کنند و اگر به نشیب و فراز دنیا علاقه مند باشند ، باشند اما آنانکه دنیا را در مقابل آخرت چیزی نمیدانند در راه خدا (ج) بدون تأمل بجنگند و بر زندگی و تمتع دنیا نگاهی نینکنند آنها بدانند که در انقیاد احکام الهی (ج) هرگونه منفعت است خواه مغلوب شوند یا غالب ، مال پیدا کنند یا نه .

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و چیست شما را که نمی جنگید در راه خدا

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ

و در نجات مغلوبان از مردان و زنان

وَالْوِلْدَانَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا

و کودکان که می گویند ای پروردگار ما

أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا

برون آد ما را از این ده که ستم گار است اهل آن

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا

و بگردان بما از جانب خود حامی

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٤﴾

و بگردان بما از جانب خود مددگار

تفسیر : بدو علت جنگیدن شما با کافران ضرور است اول به غرض غالب گردانیدن واعلای دین الهی (ج) - دوم برای نجات مسلمانان مظلوم که در دست کفارند - چندین تن درمکه بودند که نتوانستند با حضرت پیغمبر (ص) هجرت نمایند خویشاوندان شان بر آنهاستمها می نه دند تا باز کافر شوند خداوند (ج) به مسلمانان فرمود شما برای و امر با کافران بجنگید برای رفعت و برتری دین - برای نجات مسلمانان ناتوان از ظلم کفار مکه .

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ

کسانیکه ایمان دارند می جنگند در راه

اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ

خدا و کسانیکه کافرانند می جنگند

فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا

در راه شیطان پس بجنگید

أَوْ لِيَاءِ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ

با انصار شیطان هر آینه فریب شیطان

كَانَ ضَعِيفًا ٧٦

است سست

تفسیر : چون امری ظاهر است که مسلمانان در راه خدا (ج) و کافران در راه شیطان می جنگند بر مسلمانان لازم است که با دوسان شیطان یعنی کفار بجنگند خدا (ج) مدد کار شان است هیچ تشویشی به خود راه ندهند و بدانند که کید شیطان ضعیف است بر مسلمانان تأثیری نمی افکند مقصد ازین ترغیب و تشجیع مسلمانان به جهاد است که در آیات آینده مصرحاً ذکر میشود .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ

أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ۚ

دستهای خود را (یعنی مجتهد) و برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را

تفسیر : قبل از هجرت مکه مسلمانان سخت بزراحت بودند و کافران ستم های گوناگون برایشان می کردند چون به محضر پیغمبر (ص) حاضر می شدند شکایت میکردند و اجازه میخواستند که با کفار مقاتله کنند و انتقام کشند حضرت پیغمبر (ص) ایشانرا منع میکرد و می گفت هنوز به ما حکم قتال نیامده بلکه حکم است که صبر کنید و حوصله نمایید نماز بخوانید و زکوة بدهید و مطابق حکمی که بشما فرود آمده رفتار نمایید زیرا مادامیکه انسان به طاعت خدا و جهاد نفس و رنجهای جسمانی و صرف مال خو نکند جهاد نمودن و از حیات در گذشتن بوی دشوار است مسلمانان این اندرز سودمند را پذیرفته بودند .

فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ ۖ إِذَا

(پس) هنگامیکه حکم شد برایشان جنگ نگاه

فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ

گروهی از ایشان می ترسند از مردم

كَخَشْيَةِ اللَّهِ ۖ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً ۚ

مانند ترسیدن از خدا یا سخت تر (ترسیدن)

وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا

و میگویند ای پروردگار ما چرا فرض گردانیدی بر ما

الْقِتَالَ ۚ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ

جنگ را چرا نگذاشتی ما را تا

أَجَلٍ قَرِيبٍ ط

میعاد نزدیک

تفسیر : بعد از هجرت چون حکم جهاد فرود آمد باید مسلمانان شاد میشدند که داعیه شان بشرف اجابت مقرون شده بود و بر مطلب خویش فایز شده بودند اما بعضی مسلمانان ضعیف چنان از جهاد میترسیدند که کسی از عذاب الهی (ج) بترسد بلکه از آن هم زیاده تر و آرزو میکردند که کاش اندک مدتی حکم قتال تاخیر می شد تا ما بزندگی خویش مشغول می بودیم .

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ ؕ وَالْآخِرَةُ

بگو فایده دنیا اندک است و آخرت

خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى ۚ وَلَا تَظْلُمُونَ فَتِيلًا ۝۷۷

بهتر است بکسیکه پرهیزکاری کند و ستم کرده نخواهید شد بقدر رشته باریکی که در پوست خرماس است

تفسیر : چون بنابر رغبت زندگانی و منافع دنیا حکم جهاد بر این ها گران معلوم می شد خدا (ج) می فرماید : به آنها بگو منافع دنیا همه ناچیز و سبب الزوال است و به کسانی که از نافرمانی الهی (ج) پرهیز میکنند ثواب عت بهتر می باشد شما منافع دنیا را لحاظ نکنید و در اطاعت خدا (ج) تقصیر موزید و از جهاد مترسید شما مطمئن باشید که کوچکترین رنج و فداکاری شما ضایع نمی شود باید به همت و شوق جهاد کنید .

أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ

هر جا که باشید در هر مکانی یابد شمارا مرگ

وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ ؕ

و اگر چه باشید در حصار های مستحکم و بلند

تفسیر : هر قدر مقام محفوظ و استوار و ایمن داشته باشید مرگ شمارا نمی گذارد مرگ هر کس مقدر و معین است و در وقت مقرر خود ضرور فرا میرسد اگر به جهاد شامل نشوید نیز از مرگ رسته نمیتوانید از ثواب جهاد گریختن و از مرگ ترسیدن و از مقاتله کافران در خوف بودن ، سراسر نادانی و دال بر فتور ایمان است .

وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ

و اگر برسد ایشان را نیکویی می‌گویند این

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ

از جانب خداست و اگر برسد ایشان را بدی

يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ

میکویند این از جانب تست
تفسیر : احوال شکست انگیز منافقان را بشنوید اگر مسلمانان درست
جنگ کنند و فیروز گردند و غنیمت بدست شان افتد گویند این از جانب
خداست یعنی به تصادف واقع شده و تدبیر پیغمبر (ص) را در آن دخلی
نیست و اگر تدبیر درست نیفتد و هزیمت واقع شود بر تدبیر پیغمبر
الزام می‌آرند .

قُلْ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ

بگو همه از جانب خداست پس چه حال است

هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَكُنْ دُونَ

این مردم را نزدیک نیستند

يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ۝۷۱

که بدانند سخنی را

تفسیر : خدا (ج) می‌فرماید - ای محمد در پاسخ آنها بگو که خیر و شر
از جانب خداست که آفریده کار و هستی بخش موجودات حضرت
اوست و دیگری را در آن دخلی نیست و تدبیر پیغمبر (ص) نیز از سوی
خدا و الهام الهی (ج) است الزام شما بر پیغمبر (ص) نا درست و مظهر
قصور دانش شماست اینها همه حکمت الهی (ج) می‌باشد که شما را
متنبه می‌گرداند و با شما معامله امتحان میکند این جواب اجمالی بود
در آیت آینده الزام منافقان به تفصیل ذکر می‌شود .

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ز

آنچه رسیده ترا از نیکوئی (پس) از جانب خداست

وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ ط

و آنچه رسیده ترا از بدی از نفس تست
تفسیر : اصل این است که اگرچه موجد نیکوئی و بدی ها حضرت خداست اما بنده باید حسنات را فضل و احسان خدا شناسد و بدی و رنج را از شامت اعمال خویش داند و بر پیغمبر الزامی وارد نکند پیغمبر (ص) آفریدگار و سبب کارها نیست هستی بخشای امور خداست و سبب آن کردار شما .

وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى

و فرستادیم ترا به مردم پیغمبر و کافیست

بِاللَّهِ شَهِيدًا ٧٩

خدا حاضر

تفسیر : خدا (ج) الزام منافقان را از پیغمبر (ص) برداشته ار شهادت میکند که ما ترا بسوی مردم پیغمبر گردانیده ایم ما بهر چیز آگاهیم و سزای کردار هر کرا میدهیم توبه الزام و انکار بیهوده کس اعتنائی مکن و وظیفه رسالت را ادامه بده .

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ج

کسی که اطاعت کند پیغمبر را به تحقیق اطاعت کرده خدا را

وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ

و هر که اعراض کرد پس نفرستادیم ترا

عَلَيْهِمْ حَفِظًا ٨٠ ط

برایشان نگهبان

٥

٤

تفسیر : خدا (ج) رسالت پیغمبر را محقق فرموده این حکم را درباره وی
میشنراند ! هر که به اطاعت پیغمبر ما پرداخت در حقیقت به اطاعت
ما پرداخته و هر که اعراض کرد ای پیغمبر ما ترا نگهبان آن ها
نگردانیده ایم که آنها را از گناه حفظ کنی ما خود بینی احوال ایشانیم
وظیفه تو ابلاغ پیغام ماست و دادن ثواب یا عقاب کار ما میباشد .

و يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا

و میگویند در حضور تو کار ما طاعت است و چون برون روند

مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ

از نزد تو مشوره کنند در شب گروهی از ایشان

غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ

سوا آنچه را میگوید و خدا می نویسد

مَا يُبَيِّتُونَ ج فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ

در نامه اعمال آنچه شب میگویند پس روی گردان از ایشان

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى

و اعتماد کن به خدا و کافی است

يَا لِلَّهِ وَكِيلًا ٥٨

خدا کار ساز

تفسیر : مکر دیگر منافقان را بشنو ! رو بروی تو گویند به حکم تو
اطاعت داریم و چون از حضور تو برون روند برخلاف آن مشوره میکنند
یعنی به نا فرمانی و مخالفت تو - خدا (ج) مشوره های شان را مینویسد
پس ای پیغمبر از آنها اعراض کن و اندیشه منما و همه امور را به خدا (ج)
بسپار وی ترا کافی است .

أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُوا

آیا غور نمیکنند در قرآن و اگر میبود

مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ

از جانب غیر خدا البته مییافتند در آن

اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۸۲)

تفاوتی بسیار

تفسیر : از آیات گذشته آشکار گردید که حضرت محمد (ص) فرستاده خداست هر که وی را اطاعت میکند بعینه خدا را اطاعت میکند و هر که از حکم وی سر باز زند مورد عذاب الهی (ج) واقع میشود اما منافق و مخالف حضرت وی گفته میتوانند مادر گواهی خدا (ج) و تصدیق ارشادات وی ترددی نداریم ولی از چه معلوم کنیم که این گفته خداست و از آدمیان نمی باشد خدا (ج) در پاسخ آنها میفرماید اینها در قرآن غور نمی کنند تا برایشان آشکار گردد که قرآن کلام خداست - اگر قرآن چنانکه شما پنداشته اید کلام خدا (ج) نمی بود اختلاف بسیار در آن پدیدار میگردید انسان در هر حال به اقتضای آن حال سخن میراند در حال خشم به دوستان التفات نمی کند و در حال مهربانی خشم و ستیز را از یاد می برد هنگامیکه ازین جهان سخن میراند از آخرت ذکر می نماید میان نمی آرد و آنگاه که از آخرت میگوید به دنیا اعتنائی نمی نماید در حال استغناء حرفی از نیاز مندی و در حال نیاز مندی چیزی از استغناء نمی گوید بالاخره سخن انسان در یک حال با سخنی که در حال دیگر به زبان می آرد بسیار متفاوت است مگر قرآن که کلام خالق متعال است اگر چیزی را بیان می کند جانب دیگر آنرا نیز در نظر میداشته باشد هر که به نظر تعمق در قرآن نگرد و اندکی تأمل نماید داند که قرآن از هر چیز و در هر مقام بیک اسلوب بحث میکند ببینید اینجا ذکر منافقان است که مستحق عذاب شدیدند لهذا سخنان آنها نیز به قدری که لازم بود مورد الزام قرار داده شد و الزامی را که بر جماعتی خاص عاید بود خاص بر خود آنها عاید گردانیده فرمود که بعضی از آنها چنین میکنند نه اینکه در حال غضب سخن از حدود خود متجاوز شده باشد و از حالت دیگر کلام مختلف بنظر آید بر علاوه ما همیشه می بینیم که چون سخن انسان به طول انجامد یکسان نباشد در میان جملات حتماً فصیح و معقد درست و نادرست - راست و دروغ - موافق و متناقض موجود باشد اما

قرآن باوجودی که چنین کتاب بزرگ است از هرگونه اختلاف منزّه و از نیروی بشر فزاتر است.

(ناید) : در این جا اشارت است باین طرف که هر که در قرآن از تدبیر و فکر کار نگیرد اختلاف و شبهه ویرا دست می‌دهد و تنها اصحاب فهم از این اوهام برکنار می‌مانند - در همین مقام که اول خداوند میفرماید «قل كل من عند الله» و باز میگوید «وما اصابك من سيئة فمن نفسك» هر که تدبیر نکند و درست غور ننماید به اشتباه می‌افتد والله اعلم .

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ

و هنگامیکه بیاید بایشان خبری از امن یا ترس

أَذْأَعْوَابِهِمْ

الشا کنند آنها

تفسیر : یکی از معایب منافقان و مسلمانان کوفه نظر این است که چون خبری از امن پیش آید مثلاً : مصالحت حضرت پیغمبر (ص) با کسی یا بشارت فتح سپاه اسلام . یا خبر مدحی پیش آید چون جمعیت سپاه دشمن یا هزیمت مسلمین . بلا تحقیق آنها افشاء میکنند و مایه رنج و زیان مسلمانان میشوند منافق به غرض ایذا و مسلمان بنا بر کوتاهی دانش خویش چنین کاری میکند .

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى

و اگر راجع میگردانیدند آنها بسوی پیغمبر و بسوی

أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ

حکام خود البته تحقیق میکردند (میدانستند) آنها کسانی که

يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ

استخراج میکنند آنها از ایشان

تفسیر : اگر خبری پیش آید بانست آنرا به امیر لشکر یا نایب آن برسانند که آنها تحقیق نمایند اگر شائسته گفتن باشد موافق آن حکایت و عمل نمایند .

(فایده) : حضرت پیغمبر (ص) کسی رادریکی از قبایل برای تحصیل زکوة مقرر کرد مردم به پذیرائی وی بیرون آمدند او پنداشت که به قتل وی برآمده اند پیش از آنکه تحقیقی نماید به مدینه باز گشت و خبر ارتداد مردم آن قبیله را در مدینه شایع نمود و در نتیجه غلط ثابت شد .

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

و اگر نمی بود فضل خدا بر شما و رحمت او

لَا تَبْعُتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ۝

البته متابعت میکردید شیطان را مگر اندکی

تفسیر : اگر خداوند (ج) به فضل خویش به اصلاح و تهذیب شما احکام نمی فرستاد و در هر موقع به مقتضای ضرورت شما را هدایت و تنبیه نمی فرمود چنانکه در این موقع شما را امر فرموده است ۴۳ به پیغمبر (ص) و رؤسای مسلمین رجوع نمائید جز چند نفر خواص که عقل تمام و ایمان کامل دارند دیگران گمراه می شدید شما این همه تنبیها را انعام الهی (ج) بدانید و آن را انجام دهید و به شکرش پردازید .

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ

پس قتال کن در راه خدا تکلیف کرده نشده ای

إِلَّا نَفْسُكَ وَخَرِّصَ اللَّهُ مِينًا ۝

مگر خودت و ترغیب کن مسلمانان را

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ

نزدیک است که خدا بازدارد جنگ

تفسیر : اگر منافقان و مسلمانان ضعیف العقل که در فوق ذکر شدند از پیکار با کافران بترسند ای پیغمبر تو تنها از جهاد درنگ منما ! خدا مددگار تست به مسلمانان تاکید کن با این همه بکسیکه از همراهی تو میگریزد اعتنائی مکن امید است خدا کافرانرا از جنگ بازدارد .
(فایده) : هنگامیکه این آیت فرود آمد پیغمبر (ص) فرمود اگر هیچکس بامن نیاید من خود تنها به جهاد میروم فقط با هفتاد نفر به غرض جهاد به بدر صغری رفت که با ابوسفیان در آن باره در آخر غزوه احد پیمان بسته بود و ذکر آن در سورة پیش گذشت خدا (ج) در دل ابو سفیان و سایر کفار قریش خوف افکند که از مقابله عاجز آمدند و در ایفای وعده دروغگو شدند و خداوند (ج) بر حسب ارشاد خویش کافران را از جنگ باز داشت و پیغمبر (ص) با همراهان خویش بسلامتی بازگشت .

وَاللّٰهُ اَشَدُّ بَأْسًا وَّ اَشَدُّ تَنكِيلًا ﴿۸۴﴾

و خدا سخت تر است باعتبار جنگ و سخت تر است باعتبار عقوبت دادن

تفسیر : جنگ خدا (ج) و عذاب وی نسبت به جنگ کردن با کفار سخت تر است هر که از جنگ با کفار و کشتن و کشته شدن می ترسد خشم و عذاب الهی (ج) را چگونه تحمل میتواند .

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَّكُنْ لَهُ

هر که سفارش کند سفارش نیکو می باشد او را

نَصِيبٌ مِّنْهَا ۚ وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً

نصیبی از ثواب آن و هر که سفارش کند سفارش

سَيِّئَةً يَّكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا

بد میباشد باو بار آن

تفسیر : هر که در کار نیک سفارش میکند چنانکه حضرت پیغمبر (ص) مسلمانان را به جهاد تاکید نمود و هر که در اجرای کار بد می کوشد چنانکه منافقان و مسلمانان سست عقیده خود از جهاد می ترسند و دیگران را میترسانند اولی حصه خود را از ثواب و دومی حصه خود را از گناه می یابند همچنین کسی به توانگری بینوائی را سفارش میکند که به وی چیزی دهد در ثواب او انباش می گردد و کسیکه کافری یا مفسدی یا دزدی را به سفارش خویش رها مینماید و آنها مکرر فساد و دزدی میکنند این شخص در فساد و دزدی وی شریک می باشد .

وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ۝۸۵

و هست خدا بر هر چیز مقتدر

تفسیر : خدا (ج) بر هر چیز تواناست و نصیب هر چیز را به وی می‌رساند پاداش نیکی و بدی به حضرت اودشوار نیست .

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ

و چون تعظیم کرده‌شوید به‌سلامی پس تعظیم کنید شما بهتر

مِنْهَا أَوْ رُكُوعًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ

از آن یا همان کلمه را باز گردانید هر آینه خدا هست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ۝۸۶

بر هر چیز حساب کننده

تفسیر : مسلمانان را سلام دادن و دعا گفتن در حقیقت سفارش او را به حضور کبریائی نمودنست خداوند (ج) يك صورت خاص شفاعت حسنه را که در میان مسلمانان متداول و معمول است آشکارا بیان میکند یعنی ای مسلمانان هنگامیکه بر شما دعا یا سلام کنند زینهار به پاسخ آن پردازید به همان کلمه جواب دهید یا بهتر از آن مثلا اگر کسی به شما السلام علیکم می گوید به شما لازم است که در جواب آن وعلیکم السلام بگوئید و اگر پیشتر ثواب می خواهید ورحمت الله بر آن بیفزائید و اگر گوینده این کلمه را افزوده باشد شما برکاته را بر آن بیفزائید حساب هر چیز نزد خداست و پاداش آن میرسد ثواب و جواب آن نیز در آن شامل است .

(فایده) : از این جا به شفاعت حسنه کاملاً ترغیب میشود ؛ فساد و زیان شفاعت سیئه پدیدار میگردد زیرا خدا (ج) کسی را که شفاعت حسنه میکند ثواب میدهد و به کسیکه به وی شفاعت شده حکم میدهد که با شفاعت گر حسن سلوک نماید برعکس شفاعت سیئه که جز معصیت و محرومی هیچ نصیبی در آن نیست .

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَكُمْ إِلَى

خدا نیست هیچ معبودی غیر او هر آئینه جمع خواهد کرد شمارادر

يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ

روز قیامت هیچ شک نیست در آن و کیست

أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا^{١١}

راستگوتر از خدا در سخن

تفسیر : قیام رستاخیز و تکمیل مواعید ثواب و عقاب همه صحیح و راست بوده هیچ خلافی در آن نمی باشد این سخنان را سرسری مپندارید .

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ

پس چیست شمارا که در باره منافقان دو گروه شدید و خدا

أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ

ز و نساز ساخت ایشانرا به آنچه کسب کردند آیا میخواهید

أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ

که هدایت کنید کسی را که خدا گمراه گردانیده

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا^{١٢}

و هر کس را گمراه کند خدا (پس) نیابی برای او هیچ راهی ۵۸

تفسیر : در منافقان این طایفه نیز شاملند که به ظاهر ایمان نیاورده بودند بلکه در ظاهر و باطن به کفر استوار بودند اما با حضرت پیغمبر (ص) و مسلمانان به ظاهر دوستی میکردند باین امید که اگر سپاه اسلام بر قبیلۀ شان هجوم آورد محفوظ بمانند هنگامیکه مسلمانان دانستند که رفت و آمد آنها باین غرض بوده از دل محبتی نداشتند بعضی گفتند باید این اشرار را ترک کنیم تا از ما کناره شوند بعضی گفتند ادامه دهیم شاید به دولت ایمان مشرف شوند این آیت در این باره فرود آمد - هدایت و ضلالت در اختیار خداست شما از آن اندیشه ناک مباشید و به آنها همه يك جا معاملتی کنید که بعداً ذکر میشود به دودسته متفرق مشوید .

وَلَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا

میخواهند که شما هم کافر شوید چنانکه کافر شدند

فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ

(پس) می شوید شما و ایشان برابر (پس) نگیرید از ایشان

أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

دوستان تا هنگامیکه وطن را بگذارند در راه خدا

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوا مِنْهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ

پس اگر اعراض کردند بگیرید ایشانرا و بکشید ایشانرا

حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا

هر جا که بیابید ایشانرا و نگیرید کسی را

مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝۱۹

تفسیر: این منافقان چندان به کفر خویش استوارند که نه تنها خود از قبول اسلام سرباز می زنند آرزو دارند که شما نیز مثل آنها کافر شوید و با آنها برابر گردید - بر شماست که تا آنگاه که آنها ایمان نیارند و وطن خویش را ترک گفته باشما نیایند آن هارابه دوستی بگیرید و در کار های خویش انباز مگردانید - از آنها حمایت نکنید و مددگار شان نباشید و اگر ایمان نیارند و هجرت نکنند هرجا یابید آنها را در بند افکنید و بکشید از آنها ببرید و هیچگونه تعلقی به ایشان نداشته باشید.

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ

مگر کسانی که پیوسته شوند بسوی قومیکه میان شما

وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ

و ایشان عهد است یا بیایند نزد شما حال آنکه تنگ شده

صُدُّوهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا

سینه های شان که قتال کنند باشما یا قتال کنند

قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ

با قوم خود و اگر بخواهد خدا البته تسلط میدهد ایشانرا

عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ

بر شما (پس) ضرور باشما می جنگیدند پس اگر یکسو شوند از جانب شما

فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَامُ

و قتال نکنند باشما و القاء کنند بشما پیغام صلح را

فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ۙ ﴿٩٠﴾

پس نداده خدا شمارا برایشان راهی

تفسیر : بنابر مدارای ظاهری از بستن و کشتن آنها دست مبر دارید مگر در دو حال یکی اینکه باقومی که شما پیمان صلح بسته اید آنها نیز میثاق صلح داشته باشند پس در این حال این ها نیز داخل صلحند. دوم کسانی باشند که از جنگ عاجز آمده باشند صلح نموده باشند و عهد بسته باشند که بطرفداری قوم خود باشند و بطرفداری شما با قوم خود ننگند و به این عهد خویش استوار باشند ، شما با چنین مردم مجنکید و صلح آنها را بپذیرید و این را احسان خدا (ج) بدانید که از جنگ دست برداشته اند اگر خدای (ج) خواستی آنها را بر شما دلیر و پیروز گردانیدی .

سَتَجِدُونَ الْآخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ

زود می یابید قوم دیگر را که می خواهند

يَأْتُوا مِنْكُمْ وَيَآمِنُوا بِقَوْمِهِمْ ۖ كُلًّا

ایمن باشند از شما و ایمن شوند از قوم خود هر وقتی

رَكُودًا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا ۚ

که باز گردانیده شود جانب فتنه نگونسار می افتند در آن

فَإِنْ لَّمْ يَعْزِلُوا عَنْكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ

(پس) اگر کناره نشوند از جنگ شما و القانکنند شما

السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذْهُمْ

صلح را و باز ندارند دست های خود را (پس) بگیرید ایشان را ۶۱

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمُ

و بکشید هر جا که بیابید ایشان را و آن گروه

جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ۱۲ ع

دادیم شمارا برایشان حجتی آشکارا

تفسیر : چنین مردمی نیز می باشند که با شما پیمان می بندند که نه با شما بجنگند و نه با قوم خویش تا شما و قوم شان ایمن مانند امامبر پیمان خویش پایدار نمی مانند و همین که پیروزی قوم خود را مشاهده کنند به آنها مدد مینمایند شما ازینها نیز اغماض ننمائید چون آنها عهد خود را شکسته اند در دست شما حجت واضح می باشد .

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا

و نسزد مسلمانی را که بکشد مسلمانی را

إِلَّا خَطَاً ج

مگر بدون قصد

تفسیر : در این جا احکام قتلی بیان میشود که خطا بوقوع پیوسته باشد و اینکه قتل کردن گویندگان کلمه اسلام گناه اعظم است و اگر کسی خطا کشته شود البته امری مجبوری است که احکام آن هم بیان می شود و در ذیل آن بیان فضیلت مجاهدان و ضرورت هجرت از دار کفر بدار اسلام و کیفیت نماز مسافر و نماز خوف می آید قتل خطا یعنی مسلمانی را بخطا کشتن چند صورت است مثلا ؛ مسلمانی را شکار پنداشته بکشند یا تیر و گله از شکار انحراف نموده به مسلمان اصابت کند یا مسلمانی را که در بین کفار باشد کافر پنداشته به نادانستگی به قتل رساند در این جا مقصود تصریح نوع آخرین است مجاهدان را اکثر این حادثه رومیندهد و مناسب آیات سابقه نیز همین است و دیگر انواع قتل خطائیز در ذیل این می آید .

وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ

و هر که بکشد مسلمانی را بدون قصد پس لازم است آزاد کردن مردی ۶۲

مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُّسْلِمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا

يك مومن و خون بهای رسانیده شده به و دینه او

إِلَّا أَنْ يُصَدِّقُوا ۖ فَإِنْ كَانَ

مگر که ابراء نمایند پس اگر مقتول باشد

مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مَوْءُومٌ

از قومیکه دشمن شماست حال آنکه مومن هم باشد

فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ

پس لازم است آزاد کردن گردن يك مسلمان و اگر باشد

مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ

از قومیکه میان شما و میان شان عهد است

فَدِيَّةٌ مُّسْلِمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَتَحْرِيْرُ

پس لازم است خون بهای رسانیده شده به و دینه آن و آزاد کردن

رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۚ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ

گردن يك مسلمان پس هر که نیابد آنرا پس لازم است بروی روزه

شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ

۵۳۹ دوماه متوالی برای قبول توبه از جانب خدا ۶۳

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾
 و هست خدا دانا با حکمت

تفسیر: در این آیت نسبت به قتل خطا دوحکم فرود آمده آزاد کردن بردهٔ مسلمان و اگر نتواند دوماه مسلسل روزه گرفتن - این است کفارهٔ خطای وی در جناب باری تعالی - دوم دادن خون بهای مقتول به وارث مستحق آن اگر ورثه نخواهد آنرا بخشیده می‌تواند اما کسی کفاره را بخشوده نمی‌تواند در این باره سه صورت پدید می‌آید زیرا وارث این مسلمان که به خطا کشته شده یا مسلمان است یا کافر در صورت دوم یا به آن مصلح است یا دشمنی در دو صورت اول دادن خون بها به ورثه مقتول لازم است در صورت سوم خون بها لازم نمی‌آید اما کفاره در هر سه صورت واجب الیاد است .

(فایده) : خون بها بمذهب حنفی دوهزار و هفتصد و چهل روپیه (مسکوکة هند) می‌شود این پول را خویشاوندان قاتل در ظرف سه سال با قسط به ورثهٔ مقتول بپردازند .

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا أَفْجَرُ آوُهُ

و هر که بکشد مسلمانی را بقصد (پس) جزای وی

جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ

دوزخ است جاوید باشد در آن و خشم گرفته خدا

عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾

بر او ولعنت کرده بر او و آماده کرده به او عذاب بزرگ

تفسیر: اگر مسلمانی مسلمان دیگر را نه از روی خطا بلکه عمدآ پس از آنکه بداند که او مسلمان است ، بقتل برساند سزای او در آخرت جهنم است و مورد لعنت و عذاب عظیم میشود و هیچ کفارتی او را نجات داده نمیتواند . تفصیل مجازات وی در این جهان به سورهٔ بقره گذشت .

(فایده) : نزد جمهور علماء خلود برای کسی است که قتل مسلمان را حلال داند زیرا در کفر وی شک نمی‌ماند یا مراد از خلود آنست که تا مدت طویل در جهنم می‌ماند یا این شخص سزاوار چنین جزاست اما خدا (ج) مالك و مقتدر است هر چه خواهد کند والله اعلم .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ

ای مومنان هنگامی که سفر کنید

فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا

در راه خدا (برای جهاد) تحقیق کنید و مگوئید

لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ

کسی را که افکند بسوی شما سلام که نیستی

مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ

مسلمان می طلبید متاع زندگانی

الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ

دنیا را (پس) نزد خدا غنیمت‌های بسیار است

تفسیر : حضرت پیغمبر (ص) وقتی یکدسته از مسلمانان را فرستادند تا بایک قبیله جهاد نمایند در این قبیله مسلمانی مال و مواشی خود را گرفته از دیگران جدا ایستاده بود هنگامیکه نگاهش به مسلمانان افتاد گفت السلام علیکم وی را کشتند زیرا پنداشتند کافر است اما برای حفظ زندگی و مال خود را مسلمان نشان میدهد مال او را نیز تصرف نمودند - این آیت فرود آمد و به مسلمانان تنبیه و تاکید شد که هنگامیکه به جهاد می‌پردازید تحقیق کنید و نادانسته به قتل کسی مبادرت مورزید هر که مقابل شما اسلام خویش را ظاهر گرداند از اسلامیت وی انکار مکنید نزد خدا غنائم بیشمار است این اشیای حقیر در خور نگاهی نیست .

كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ

۱۴۵ همچنین بودید پیش از این پس انعام کرد خدا ۶۵

عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا^ط

بر شما (پس) تحقیق کنید

تفسیر : شما نیز پیش ازین یعنی قبل از اسلام چنین بودید و برای متاع ناچیز دنیا بناحق خون مردم را میریختید اکنونکه مسلمان شده اید چنین نکنید و از قتل کسی که احتمال اسلام در آن باشد خود داری نمائید یا مطلب این است که در اوایل اسلام شما نیز در بلاد کفار به سر می بردید ؛ حکومت مستقل و زندگانی آزاد نداشتید چنانکه در آن حالت اسلام شما اعتبار داده میشد و حیات و دارائی شما حفظ و رعایت میگردید به شما نیز رعایت و حفظ مسلمانان لازم است احتیاط کنید و بدون تحقیق آنها را مکشید .

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا^{٩٥}

هر آئینه خدا هست به آنچه می کنید آگاه

تفسیر : خداوند (ج) به ظواهر اعمال و بواطن ارادات شما آگاه است کسی را که می کشید موافق دستور الهی (ج) و بدون اغراض شخصی باشد ممکن است چنین باشد که کافری از ترس جان و مال خویش روبروی شما اظهار مسلمانی نماید و بخواهد به فریب نجات یابد بگذارید خدا (ج) بر هر چیز داناست از عذاب او خویشتن را نجات داده نمیتواند شما بوی چیزی مگوئید این کار شما نیست ، ما بهر چیز بینائیم .

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

برابر نیستند نشینندگان از مسلمانان

غَيْرِ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ

غیر معلور و جهاد کنندگان

فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَأْمُرُ إِلَيْهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ^ط

۵۴۲ در راه خدا به مال خویش و جان خویش ۶۶

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ

الزواني داده خدا مجاهدان را به اموال شان

وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقُعْدِينَ دَرَجَةً ط

و نفسهای شان بر نشینندگان در مرتبه

وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى ط وَفَضَّلَ

و هر یکی را و علم داده خدا به نیکی (جنت) و افزونی داده است

اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقُعْدِينَ

خدا مجاهدان را بر نشینندگان

أَجْرًا عَظِيمًا ٩٥ دَرَجَتٍ مِّنْهُ

مزد بزرگ مرتبه بلند از جانب خود

وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ط

و آمرزش و مهربانی

تفسیر : چون پیش ازین مسلمانان نسبت به قتلی که خطا نموده بودند مورد عتاب قرار داده شدند و احتمال میرفت که از جهاد کناره گیرند این است که خداوند (ج) مزیت مجاهدان را بیان میکند و به جهاد ترغیب میدهد خلاصه برلنگ - شل - کور بیمار معذور حکم جهاد نیست باقی مجاهدان بر تمام مسلمانان مقام بزرگ دارند اگرچه دیگر مسلمانان نیز شائسته جنت اند . ازین حکم معلوم شد که جهاد فرض کفایه است و فرض عین نمی باشد یعنی اگر یک جماعت مسلمانان به جهاد کفایت کنند و بقدر ضرورت باشند بر دیگران که جهاد نمیکنند هیچگناهی نیباشد ورنه همه گنهار میشوند .

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ١٣٣ ع
و هست خدا آمرزگار مهربان

تفسیر : خدا (ج) غفور ورحیم است وعدهای اجر و مغفرت ورحمتیکه درباره مجاهدان فرموده همه را تکمیل میکند یا اینکه اگر مجاهدی بنادانستگی مسلمانی را میکشد خدا(ج) وی را میبخشد به تشویش آن ازجهد باز نمایند .

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِينَ

هر آئینه کسانی که قبض کردند روح شان را فرشتگان درحالی که ستمکارند

أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِیْهِمْ كُنْتُمْ ط قَالُوا كُنَّا

برخویشتن گویند درچه حال بودید گویند بودیم

مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ط قَالُوا آلَهُ

ناتوانان در زمین گویند آیا

تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَا جُرُورًا

نبود زمین خدا فراخ که میرفتید از وطن خود

فِيهَا ط فَأُولَئِكَ مَا وَهُمْ جَهَنَّمَ ط

درآن (پس) آن گروه جای شان دوزخ است

وَسَاءَتْ مَصِيرًا ١٣٤ لَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ

و بد مرجع است دوزخ مگر ناتوانان

مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ

از مردان و زنان و کودکان

لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ

که نمیتوانند تدبیری و نمی یابند

سَبِيلًا ۹۸ فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ

راهی پس آن گروه امید است که خدا عفو کند

عَنْهُمْ ط وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا ۹۹

از ایشان و هست خدا عفو کننده آمرزگار

تفسیر : بعضی دردل خویش مسلمانند اما چون در حکومت کفارند مغلوب
ایشانند و از بیم ، اعمال اسلامی را اظهار و به جهاد اقدام نمی توانند
بر آنها فرض است که هجرت نمایند ، در این رکوع ذکر آنهاست خلاصه
این ها به خود ستم می کنند که با کافران آمیخته اند و هجرت نمی نمایند
هنگام مرگ فرشتگان از ایشان می پرسند : که شما بر چه دینید ؟ گویند مسلمان
بودیم اما بنا بر ناتوانی نتوانستیم اعمال دین را بجا آریم فرشتگان گویند
زمین الهی (ج) فراخ بود می توانستید از اینجا هجرت کنید پس جایی
چنین اشخاص جهنم است البته مردانی که ضعیفند و زنان و کودکانی
که نمی توانند هجرت کنند و طریق هجرت را نمی دانند شائسته عفووند .
(فایده) : از این معلوم شد اذیاری که مسلمانان نتوانند به آزادی اعمال
مذهبی خود را انجام دهند هجرت فرض است جز کسانی که بکلی معذور
و ناتوان باشند دیگران را اجازه بود و باش در آنجا نیست .

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ

و هر که بگذازد وطن خود را در راه خدا می یابد

فِي الْأَرْضِ مُرَغْمًا كَثِيرًا وَسَعَةً ط

۶۹ در زمین موانع بسیار و کشایش

وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى

و هر که بیرون رود از خانه اش هجرت کنان بسوی

اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ

خدا و پیغمبرش پس دریا بد او را مرگ

فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ

به تحقیق ثابت شد ثواب وی بر خدا و هست خدا

عَفُورًا رَحِيمًا ۱۴۷

آمرزگار مهربان

تفسیر : در این آیت ترغیب هجرت و مهاجران را تسلیت است یعنی هر که در راه خدا (ج) هجرت نموده دار و دیار خویش را میگذارد برای سکونت وی زمین فراخ دست میدهد و در معیشت بر او کشوده میشود چون هجرت کنید از مسکن و معیشت میندیشید و ازین مترسید که مرگ در راه فرامیرسد و شمارا از هردو جا (از وطن اصلی و قرار گاه انسانی) محروم میگرداند - زیرا در این صورت نیز ثواب هجرت کامل بشمار داده میشود مرگ فقط بوقت خود می آید و پیش از وقت مقرر آمده نمیتواند.

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ

و هنگامی که سفر کنید در زمین پس نیست بر شما

جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ ۷۰

۵۴۶ گناهی که قصر کنید از نماز

إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا

اگر بترسید که ایذا رسانند بشما کافران

إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ۝۱۱

هر آئینه، کافران هستند بشما دشمن آشکارا

تفسیر : هنگامیکه به سفر جهاد می‌برآئید و از فتنه کافران که آشکارا دشمن شمایند می‌ترسید که مبادا از موقع استفاده کرده به شما تکلیف رسانند نماز را قصر کنید نمازی را که در حضر چهار رکعت بر شما مقرر بود در آن وقت دور رکعت بخوانید .

(فایده) : سفر در نزد ما عبارت از سه منزل است و اگر کمتر از آن باشد قصر جایز نیست و در آن وقت بیم ایذای کفار موجود بود که این حکم فرود آمد وقتی که خوف برداشته شد بعد از آن نیز حضرت پیغمبر (ص) در سفر دور رکعت نماز میخواند و به اصحاب تاکید میکرد اکنون در سفر در حال خوف و عدم خوف این حکم مقرر است در قصر فضل خداوند است باید آنرا به سپاس و منت بپذیرید چنانکه در حدیث ارشاد شده است .

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ

و هنگامی که باشی در میان آن ها (پس) برپاداشتی به ایشان نماز را

فَلْتَقُمْ طَائِفَةً مِنْهُمْ مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا

باید بایستند گروهی از ایشان باتو و باید بگیرند

أَسْلِحَتَهُمْ ۖ فَإِنْ سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا

سلاح شان را (پس) چون سجده کنند نماز گذاران بروند

مِنْ وَرَاءِكُمْ وَلَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى

از ورای شما در مقابل دشمن و باید بیایند گروه دیگر

لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا

که نماز نخوانده اند نماز بخوانند و بگیرند

حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ^ج وَكَالَّذِينَ

احتیاط خود را و سلاح خود را و دوست دارند

كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ

کافران که بیک نوعی غافل شوید از سلاح تان

وَأَمْتِعَتْكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ

و اسباب تان پس حمله کنند بر شما

مَيْلَةً وَاحِدَةً^ط

یک باره می

تفسیر : پیشتر بیان نماز سفر بود و اکنون بیان نماز خوف است یعنی آنجا که سپاه کفار مقابل باشد لشکر مسلمانان دو قسمت شوند یک قسمت با امام نصف نماز خود را بخوانند و مقابل دشمن روند و قسمت دوم آمده نصف نماز را با امام بخوانند بعد از سلام امام نصف دیگر را هر کدام جدا جدا بخوانند اگر نماز شام باشد جماعت اول دو رکعت و جماعت دوم یک رکعت با امام بخوانند - در این حال آمد شد هنگام نماز معاف است بودن شمشیر ، زره ، سپر و دیگر آلات جنگ نیز بایشان ارشاد فرموده شده تا کفار از موقع مستفید نشوند و یکبارگی حمله نیاورند

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ

۵۴۸ و نیست گناهی بر شما اگر باشد بر شما ۷۲

أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى

رنجی از باران یا بیمار باشید

أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ^ج وَخُذُوا

که بنهید سلاح خود را و بگیرید

حَذَرَكُمْ

احتیاطتان را

تفسیر : اگر بنا بر باران یا بیماری و ناتوانی برداشتن سلاح مشکل باشد گذاشتن آن مجاز است اما برای حراست خویش زره و سپر را دور نکنند .

(فایده) : اگر خوف دشمن مجال ندهد که نماز خوف بصورت مذکور ادا نمود بدون جماعت و تنها نماز گذارند اگر فرصت پیاده شدن نباشد در حال سواری با اشاره نماز بخوانند و اگر چنان نیز نتوانند نماز را قضا کنند .

إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا^{۱۴}

هر آئینه خدا آماده کرده بر کافران عذاب ذلت آور

تفسیر : یعنی موافق به حکم الهی (ج) به تدبیر و احتیاط و اهتمام کار کنید از فضل خدا امید وار باشید که کافران را بدست شما خوار می گرداند و از کافران مترسید .

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ

و هنگامیکه ادا کردید نماز را پس یاد کنید خدا را

قِيَامًا وَقُعُودًا^ج أَوْ عَلَى جُنُوبِكُمْ

ایستاده و نشسته و بر پهلوئ خویش

۵

۴

تفسیر : هنگام خوف اگر بنا برتضییق وعدم اطمینان در نماز تقصیری واقع گردد بعد از فراغ از نماز خوف در هر وقت و حال، ایستاده - نشسته به پہلو افتاده حتی در وقت هجوم و مقاتله نیز خدا را یاد کنید زیرا تعیین وقت و پابندی بدیگر قیود در هنگام نماز بود که از آن جهت تضییق وعدم اطمینان پدید می آید سوای این می توانید در هر حال بدون تعیین وقت خدا را یاد کنید و هیچگاه از یاد او فارغ نباشید عبد الله بن عباس (رض) در ذیل این آیت میفرماید کسی که خرد و حواس وی بنابر علتی از کار مانده باشد البته معذور است دیگر احدی از ذکر الهی معذور شمرده نمیشود .

فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ ج

(پس) چون ایمن شدید از خوف برپادارید نماز را

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

هر آئینه نماز هست بر مسلمانان

كِتَابًا مَوْقُوتًا ۱۳۳

فرض در وقت مقرر آن

تفسیر : چون خوف برداشته شود اطمینان پدید آید نماز را به خشوع قلب و تعدیل ارکان و رعایت شروط و محافظت آداب برپادارید چنانکه در حال امن میخوانید اجازت حرکات زائده خاص در حالت خوف میباشد نماز در وقت معین فرض است در سفر و حضر - در حال اطمینان و خوف در وقت معینه خوانده شود نه اینکه هر وقت بخواهید بخوانید یا خداوند درباره نماز ضبط و تعیین کامل میفرماید که در حضر چگونه خوانده شود و در سفر چگونه ، در حال خوف چگونه و در حال اطمینان چگونه خوانده شود و باید در هر حال به آن پابندی شود .

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ ط

و سستی مکنید در طلب (کافران)

إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ

۵۵۰ اگر شما دردمند میشوید پس ایشان ۷۴

يَا لَهْمُونَ كَمَا تَأْلَهُونَ وَتَرْجُونَ

نیز در دردمند میشوید چنانکه شما در دردمند میشوید و شما امید دارید

مِنْ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَوَكَانَ

از خدا آنچه را امید ندارند و هست

اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۱۵

خدا دانا با حکمت

تفسیر : یعنی در جستجو و تعقیب کفار از همت کار بگیرید و تقصیر مورزید اگر شما در نبرد آنها مجروح و متالم میشوید آنها نیز متالم میگردند شما در آینده ببارگاه الهی (ج) امید دارید و آن ها ازین آمال بی نصیبند یعنی در این جهان پیروزی بر کفار و در آن جهان احراز ثواب عظیم . خدا (ج) مصالح و اعمال شما را میداند هر چه فرماید در آن منافع بزرگ و حکمتهاست امتثال فرمان او را در دین و دنیا غنیمت و نعمت بزرگ شناسید .

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

هر آینه فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی

لِتُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَى اللَّهُ

تا حکم کنی میان مردم بر آنچه دانانده ترا خدا

وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ۱۶

و مباش از طرف دغا بازان خصومت کننده

تفسیر : در میان منافقان و مسلمانان ضعیف الاراده هر که مرتکب گناهی می شد برای نجات خویش از سزا و بدنامی حيله می جست و طوری میکرد

که در حضور پیغمبر (ص) بی گناه پنداشته شود حتی می کوشید که بر بی گناهی تهمت بندد و وی را مجرم قرار دهد در این باره باهم بمشوره می نشستند - وقتی چنین مسلمانی خانه مسلمانی را نقب زد مقداری آرد و چیزی از اسلحه بی را دزدید - اتفاقاً جوال سوراخ بود و آرد تا خانه دزد در راه ریخته رفت و تدبیری اندیشید یعنی مال را به خانه خود نگذاشته شباشب به خانه یکی از یهودیانی که با وی دوستی داشت امانت گذاشت صبح مالک مال بسراغ آرد دزد را پیدانمود اما چندانکه خانه او را بیشتر جست کمتر یافت دزد بر عدم اطلاع خویش سوگند می کرد مالک به سراغ آرد خویش به خانه یهودی رسید یهود به موجودیت مال اعتراف نمود اما گفت این شخص شب نزد من امانت گذاشته و من نه دزدیده ام صاحب مال به حضرت پیغمبر (ص) داوری برد قوم دزد اتفاق نمودند تا بهر صورت باشد نگذارند دزدی بروی ثابت شود و کوشش کنند یهود را دزد نشان بدهند قبیله دزد خدمت حضرت پیغمبر (ص) آمدند و در برائت او سوگند ها خوردند و گواهی دادند نزدیک بود الزام بر یهود مقرر گردد در این موقع خداوند (ج) این چند آیت را فرو فرستاد ؛ حضرت پیغمبر (ص) همه را متنبه گردانید که همین مسلمان دزد است و یهود در این امر قصوری ندارد و راز چنین مردم را افشاء گردانید . مطلب آیت این است ای پیغمبر ! ما کتاب راستین خود را بر تو فرستادیم که موافق تعلیم و هدایت ما در میان مردم به انصاف و عدالت حکم کنی چه نیک باشند و چه بد ، چه مسلمان باشند چه کافر ، به سخن دغا بازان اعتماد مکن و از آنها رعایت منما به سوگند و شهادت آنها بی گناهان را مجرم قرار مده و به طرفداری این دغا بازان با یهود مناقشه مکن .

وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانُ

و آموزش بخواه از خدا هر آینه خدا هست

غَفُورًا رَحِيمًا

آمرزنده مهربان

تفسیر : پیش از تحقیق صرف به مشاهده ظواهر - دزد را برائت دادن و یهود را دزد پنداشتن بعصمت و عظمت مقام تو مناسب نیست از آن آموزش بخواه ! این تنبیه است مخلصین صحابه را که بنابر علایق اسلامی یا قومی بر دزد حسن ظن داشتند و میکوشیدند یهود را دزد نشان دهند .

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ

جدال مکن از طرف کسانی که دغا می کنند ۷۶ ۵۲ ۵۱ و

أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ

باخوشتن هر آینه خدا دوست نمیدارد کسی را که باشد

خَوَّانًا أَثِيمًا ۱۰۷ سَيُتَخَفُونَ مِنَ النَّاسِ

دغا باز گنهگار می شرمند از مردم (و پنهان میدارند خیانت را)

وَلَا يَسْتَخَفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ

و نمی شرمند از خدا حال آنکه خدا با ایشان است

إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ

وقتی که به شب مشوره می کنند آنچه خدا نمی پسندد از سخن

وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ۱۰۸

و هست خدا به آنچه می کنند احاطه کننده

تفسیر : در آیت گذشته هنگامی که دغای آنها آشکارا بیان گردید شاید حضرت پیغمبر (ص) بنا بر رحمت عامی که بر جهانیان و خاصاً به امت خویش داشت از بارگاه اقدس کبریائی بخشایش خطای شانرا درخواست نمود پس ارشاد شد که برعایت آن دغا بازان چرا با خدا جدال میکنی- خدا (ج) این گونه اشخاص را دوست نمیدارد اینها که شبها هنگام بطور نهانی مشوره های ناجایز می نمایند از خدا (ج) نبی شرمند که همه وقت با آنهاست و بر تمام اعمال شان حاوی است اگر پیغمبر (ص) بخشایش شان را درخواست نمی نمود هم احتمال عفو شان یقیناً موجود بود ببینید که در موقع دیگر درباره حضرت ابراهیم (ع) ارشاد صریح است که «يَجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ» ان ابراهیم (ع) را منیب خداوند (ج) بیشتر درین باره سد باب فرمود و باین ارشاد سفارش این هارا منع کرد و الله اعلم.

هَآنُتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ
آگاه باشید شما ای قوم که جدال کردید از طرف آنها

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلْ
در زندگی دنیا پس کیست که جدال کند

اللَّهُ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَنْ
با خدا از عوض شان روز یا کیست

يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ۝
که باشد برایشان کار ساز

تفسیر : در این آیت خطاب به قوم دزد است و کسانی که به طرفداری وی پرداخته بودند - یعنی هرچیز به حضرت خداوند (ج) معلوم است این حمایت بیجا در آخرت مفادی بدزد رسانیده نمی تواند .

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ
و هر که گناه کند یا ستم کند بر خود

ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ
پس آموزش طلبد از خدا می یابد خدا را

غَفُورًا رَحِيمًا ۝
آموزگار مهربان

٥

٤

تفسیر : «سوء و ظلم» مراد از گناه کبیره و صغیره است یا «سوء» گناهی است که دیگری را از آن زیان باشد چون تهمت و ظلم گناهی که از خود انسان تجاوز ننماید یعنی گناه هر نوع باشد چاره آن توبه و استغفار است و البته بعد از توبه خدا (ج) آنرا می بخشد انسان اگر به فریب گنہکاری را برائت دهد یا به سهو مجرمی را بی گناه پندارد در جرم آن تخفیفی بهم نمی رسد البته توبه مایه آمرزش گناه میشود در این آیت دزد و کسانیکه به قصد یا خطا به طرفداری دزد پرداخته بودند همه را بتوبه و استغفار ارشاد شده است و همچنین اشاره است که اکنون نیز اگر کسی به سخن خویش اصرار می ورزد و توبه نمی نماید از بخشش و رحمت الهی محروم می ماند .

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّهَا يَكْسِبُهَا عَلَى

و هر که کند گناهی جز این نیست که می کند آنرا بر

نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝

خود و هست خدا دانا با حکمت

تفسیر : هر که قصد امر تکب جرمی شود و بال آن بر خود اوست و جزای آن خاص بخود او میرسد نه بدیگری زیرا سزای یکی را بدیگری کسی میدهد که از حقیقت بی اطلاع و از حکمت بی خبر باشد حضرت الهی (ج) بلامبالغه و به صیغه مبالغه علیم و حکیم است و بار گاه وی از تهمت خطا مبراست آنچه را خود بدزدند و به یهود تهمت بندند هیچ مفادی در آن متصور نیست .

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا

و هر که کند خطا یا گناهی

ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ

پس تهمت بندد با آن بر بی گناهی به تحقیق برداشت بر خود

٥

تفسیر : هر که گناه كوچك يا بزرگ كند و آنرا بذمت بی گناهی افگند بر وی دو گناه لازم میشود یکی گناه تهمت دوم گناه اصلی - لهذا هر که دزدی كند و بر یهود تهمت بزند و بال آن زیاد میشود و هیچ منفعتی بوی نمیرسد و معلوم شد که چاره گناهان کبیره و صغیره جز توبه خالص چیزی نیست .

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ

و اگر نمیبود فضل خدا بر تو و رحمت او

لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ

هر آئینه قصد کرده بودند گروهی از ایشان که از راه بگردانند ترا

وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا

و در ضلالت نمی افکنند مگر خویشان را و نمیرسانند

يُضُرُّوكَ مِنْ شَيْءٍ ط وَ أَنْزَلَ اللَّهُ

زیان بتو چیزی و فرو فرستاده خدا

عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ

برتو کتاب و حکمت و آموخت بتو

مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ ط وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ

آنچه را نمیدانستی و هست فضل خدا

عَلَيْكَ عَظِيمًا ۝۱۱۳

۸۰

الثلة

تفسیر : در این آیت به حضرت پیغمبر (ص) خطاب میگردد و فریب خائنان افشاء میشود و عظمت شان و عصمت و کمال علمی حضرت وی که بر همه کمالات افضل و اول می باشد بیان میشود و فضل بی نهایت حضرت کبریائی بر ذات فرخنده او که از بیان و دانش ما فراتر است توضیح میگردد و اشارت است باین طرف که حضرت پیغمبر (ص) اگر دزد را شائسته براءت پنداشته بود نظر بملاحظه ظاهر حال و شنیدن شهادت و اقوال بود - (العیاذ بالله) نه بیاعت میلان عن الحق یا مدهانت فی الحق و در این امر زیانی نبوده و باید چنین می شد . هنگامیکه از فضل الهی (ج) حقیقت امر آشکار گردید دیگر تشویشی باقی نماند مطلب از این سخنان آن است که در آینده حیل کاران از فریفتن پیغمبر دست بردارند و مایوس گردند و حضرت پیغمبر (ص) نیز بروفق بزرگی و تقدس خویش از غور و احتیاط کار گیرد .

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّبْوَاهُمْ إِلَّا

نیست خیری در بسا از مشوره شان مگر

مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ

آنکه حکم کرده بصدقه دادن یا کار نیک کردن یا

إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ

آشتی افکنند میان مردم و هر که کند

ذَا لَكَ ابْتِغَاءً مَّرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ

این را به طلب رضای الهی پس زود

نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۱۴﴾

دهیمش مزد بزرگ

تفسیر : منافقان و محیلان بکوش حضرت پیغمبر (ص) سخنان مخف می گفتند تا در نگاه مردم باعتبار خویش بیفزایند و چون درمجله

۵

۴

می نشستند بایک دگر بیهوده سرگوشی میکردند یکی را به عیب منسوب میکردند و از دیگری غیبت می نمودند و از کسی شکایت می کردند ارشاد شد که این مردم که آهسته مشوره می کنند در اثر مشوره های شان خیری نیست سخن راست به پوشیدن ضرورت ندارد هرچه را اخفا کنند خدای در آن است مگر در صدقه و خیرات که گیرنده منفعل نشود یا دانانیدن سخن حق به کسی که نادانسته دچار خطائی شده باشد تاندامت نبرد یا در میان کسانی که خصومت باشد و در حال ستیز صلح نکنند خفیه تدبیر نمودن و باز به آنها دانانیدن حتی در این حال (توریه) نیز جایز است در آخر خداوند (ج) فرموده هر که این امور را برای خوشنودی خدا (ج) انجام میدهد ثواب عظیم بوی عنایت میشود یعنی باید برای ریا و اغراض دنیائی نباشد .

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا

و هر که مخالفت کند با پیغمبر پس از آنکه

تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ

معلوم شد بوی راه راست و پیروی کند راهی را که خلاف

سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ

راه مسلمانان است حواله کنیم او را به آن طرف که اختیار کرده

وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۝^{۱۷} ۱۵

و در آیمش به دوزخ و به مرجع است دوزخ

تفسیر : پس از بیان حق نیز اگر کسی مخالف حکم پیغمبر (ص) رفتار کند و طریق عمومی مسلمانان را گذاشته راه دیگری اختیار نماید قرار گاه وی دوزخ است چنانکه آن دزد کرد و به جای آنکه به گناه خویش اعتراف و توبه می نمود از ترس دست بردن به مکه گریخت و بامشركان در آمیخت .

(فایده) : اکابر علماء ازین آیت این مسئله را استنباط کرده اند که هر که از اجماع امت خلاف ورزد یا انکار آرد سزای او دوزخ است یعنی قبول اجماع امت فرض می باشد در حدیث وارد شده دست خدا با جماعت مسلمانان است هر که از آن جدا میشود خویشتن را در دوزخ می افکند .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ

هر آئینه خدا نمی‌آمرزد آنرا که شرک آورد بروی و می‌آمرزد

مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ط

سواى شرک کسى را که خواهد

تفسیر : جرایمی که فروتر از شرک است از هر که باشد چون خدا (ج) بخواهد می بخشد مگر شرک که هرگز آنرا نخواهد بخشید عذاب مشرک مقرر است دزدیدن و تهمت بستن اگرچه گناه کبیره است اما احتمال میرفت که خدا (ج) به فضل خویش دزد مذکور را می بخشد ولی هنگامی که از حکم پیغمبر گریخت و د ر جرگه مشرکان شامل گردید احتمال مغفرت او نیز برداشته شد .

(فایده) : شرک منحصر به پرستش غیر الله نیست برخلاف حکم خدا (ج) حکم دیگری را پسندیدن نیز شرک است .

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ

و هر که انبازگیرد به خدا (پس) هر آئینه گمراه شد

ضَلَالًا بَعِيدًا ۱۱۶

دور افتاد (به گمراهی دور)

تفسیر : دور افتاد برای آنکه از خدا (ج) آشکارا منحرف شد به مقابل خدا دیگری را معبود قرارداد و سراپا مطیع شیطان گردید از اطاعت و رحمت الهی (ج) استغنا ورزید کسیکه این قدر دور افتاده باشد چگونه مستحق رحمت و مغفرت شده میتواند بلکه آموزش او مخالف حکمت شمرده میشود و ازین جهت است که مشرکان از رحمت الهی آشکارا مایوس فرموده شده اند مسلمان هر قدر گنهگار باشد چون فساد وی از حد عمل تجاوز نکرده عقاید و علاقه و توقع وی هم درست است خداوند (ج) دیر یازود هر وقت باشد او را می بخشد .

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنشَاء ج

۹۸۸ نمی پرستند جزوی مگر زناندا ۸۳

وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ۝

و نمی پرستند مگر شیطان سرکش را

و نمی پرستند

لَعَنَهُ اللَّهُ ط

لعنت کرد او را خدا

تفسیر : مشرکان که جز خدا (ج) دیگری را معبود خود قرار داده اند یعنی بتانی را که بنام زنان موسوم کرده مثل عزی - منات - نایله در حقیقت شیطان را که سرکش و رانده خداست می پرستند و شیطان آنها را فریب داده این امر را بر آنها اجرا کرده است پرستش بتان در حقیقت اطاعت و خوشنودی شیطان است در این جا مقصود ظاهر گردانیدن گمراهی و نادانی انتهای مشرکان می باشد بزرگتر ازین چه ضلالتی میشود که سوای ذات اقدس احدیت دیگری را معبود قرار میدهند باز سنگ را پرستش می کنند که فاقد هر نوع حس و حرکت و بنام زنان موسوم است این چه رهنمونی شیطان ملعون و مردود است و چه فریب است نظیر این ضلالت و جهالت آیا پیدا میشود ؟ احمق ترین مردمان نیز این عمل را قبول کرده نمیتواند .

وَقَالَ لَا تَخِذَنَّ مِنْ عِبَادِي

و گفت شیطان الهیته میگیرم از بندگان تو

نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ۝

حصه مقرر

تفسیر : هنگامیکه شیطان بنابر نکردن سجده ملعون و مردود شد گفته بود سرمایه من تاراج رفت مگر من از میان بندگان تو از اولاد آدم مقدار معلوم یعنی قسمت زیادی را گمراه میکنم و با خود به دوزخ میبرم چنانکه در سورة حجر بنی اسرائیل و غیره مذکور است مطلب شیطان علاوه بر ملعونیت و تمرد از روز اول بانسان دشمنی سخت داشته و عداوت خود را ظاهر نموده است لهذا این احتمال رفع گردید که شیطان باوجود خبیث و گمراهی ممکن است کسی را بطور خیر خواهانه به مفادی رهنمونی کند بلکه معلوم شد که آن دشمن ازلی بنی آدم هر چه بنماید

فساد و بربادی خواهد بود و در اطاعت این گمراه بدکیش سراسر جهالت و نادانی می باشد یعنی معین نمودن حصه این است که بندگان تودر مال خویش حصه مرا نیز معین خواهند کرد چنانکه به ما سوی الله یعنی بت و جن و غیره نظر تقدیم میکنند .

وَلَا ضِلَّيْنَهُمْ وَلَا مَنِيْنَهُمْ وَلَا مَرْئِيْنَهُمْ

و البته گمراه میکنم ایشان را و امیدوار می سازم ایشان را و میفرمایم ایشان را

فَلْيَبْتَكَنْ اِذَا نَالَا نِعَامًا وَلَا مَرْئِيْنَهُمْ

که بشکافند گوشهای چارپایان را و تعلیم میدهم ایشان را

فَلْيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّٰهِ

تأثیر دهند صورتهای آفریده خدا را

تفسیر : کسانی را که در حصه من می آیند از راه حق منحرف می سازم و در قلوب شان آرزوی حیات و خواهشات دنیوی و انکار قیامت و حساب و کتاب آخرت را القاء می نمایم و به آنها تعلیم میدهم که گوشهای حیوانات را شق کرده بنام بتان واگذارند صورت های را که خدا (ج) آفریده و اصولی را که وی مقرر داشته تبدیل دهند .

(فایده) : رواج کفار بود که گوساله - بزغاله - چوچه شتر را به بشها نامزد می کردند - گوش آنها را شق می نمودند یا به گوش آنها علایمی گذاشته و می گذاشتند - باید مسلمانان از تبدیل صورت ظاهری مانند خسی نمودن و باسوزن خال نهادن و بانیل سبز کردن یا گیسوان کودک را بنام کدام کس دراز گذاشتن از تمام این کارها اجتناب نمایند تراشیدن ریش نیز در این تغییر داخل است ، تغییر هر يك از احکام الهی (ج) امری سخت و وخیم است چیزی را که خدا (ج) حلال گردانیده حرام قرار دادن و آنچه را حرام گردانیده حلال پنداشتن مسلمان را از اسلام خارج می گرداند هر یک در آن مبتلا گردد یقین کند که در حصه مقرر شیطان داخل است چنانکه مذکور کردید .

وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا مِّنْ

دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ۝

غیر خدا به تحقیق زیان کرد (زیان) ظاهر

يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ ۝ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ

وعدده میدهد ایشان را و امید میدهد ایشان را و وعده نمیدهد ایشان شیطان

إِلَّا غُرُورًا ۝ أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمُ

مگر فریب این گروه جای شان دوزخ است

وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ۝

و نمی یابند از آنجا گریز گاه

تفسیر : هنگامیکه خیانت و عداوت شیطان بخوبی آشکار گردید اکنون هیچ شبیهتی باقی نماند که هر که از معبود حقیقی خویش منحرف گردیده به شیطان موافقت نماید سخت در زیان می افتد و چون پیمان ها و امیدهای شیطان سراسر فریب است در نتیجه قرار گاه آنها دوزخ است که به هیچ صورت از آن برآمده نمی توانند .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و کسانی که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته

سَنُدُّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

زود در آریم ایشان را در باغها که روان است از

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۝

۵۶۲ زیر آن جویها جاوید باشند در آن همیشه ۸۶

وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ

پیمان خدا راست است و کیست راست تر

مِنَ اللَّهِ قِيلًا ۝۱۳۲

از خدا (در گفتار)

تفسیر : کسانی که از فساد شیطان محفوظ اند و بر وفق ارشاد الهی (ج) ایمان آوردند و کار های نکو کردند همیشه در باغی که بهار آن جاوید است بسر میبرند این وعده خداست و هیچکس از حضرت وی راستگو تر نیست از چنین وعده گذشتن و اکاذیب شیطان را پذیرفتن چه ضلالت بزرگی را به خویش تحمیل نمودن است .

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ

نه مدار امر به آرزوهای شماست و نه به آرزوهای اهل

الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَ بِهِ لَا

کتاب هر که کند کار بد جز ادا نمیشود بوی

وَلَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا

و نه می یابد بخود و نه غیر خدا حامی

وَلَا نَصِيرًا ۝۱۳۳ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ

و نه مددگار و هر که کند از کار های شایسته

مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ

۵۶۳ مرد باشد یا زن حال آنکه او مسلمان باشد ۸۷

فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

پس آن گروه می درآیند در بهشت

وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٦﴾

و ستم نمیشوند بقدر کنجدی (پوست دانه خرما)

تفسیر: اهل کتاب یعنی یهود و نصاری می پنداشتند که چون ما بندگان خاص خدائیم مانند دیگران در اثر گناهان مورد باز خواست نمی شویم پیغمبران ما حمایت می کنند و ما را نجات میدهند بعضی مسلمانان بیخرد نیز درباره خویش چنین می اندیشیدند خداوند (ج) فرمود نجات و ثواب بپندار و امید کسی موقوف و منحصر نیست هر که بدکند به سزا میرسد هنگام عذاب الهی (ج) حمایت کسی به کار نمی آید. در مصیبت اندک و بیماری دنیا غور کنید کسی را که خدا (ج) گرفتار میکند فقط خدا خود نجات می بخشد آنانکه اعمال نیکو نمودند به شرطیکه ایمان داشته باشند به بهشت می درآیند و ثواب حسنات خویش را کامل می یابند خلاصه ثواب و عقاب مربوط به اعمال است از آرزو و توقع چیزی ساخته نمیشود از آرزوها بگذرید و بانجام اعمال نیک همت گمارید.

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ

و کیست نیکوتر باعتبار دین از کسیکه نهاده

وَجْهَهُ لِلدِّينِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَابْتِغَىٰ

جبین خود را بحکم خدا حال آنکه او نیکوکار است و پیروی نموده

مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ

دین ابراهیم را در حالیکه یکطرف (سوی دین قیم) بود و گرفت خدا

إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٧﴾

ابراهم را دوست خالص. ۵۶۴

تفسیر : پیشتر معلوم شد که نزد خدا (ج) اعمال اعتبار دارد و آرزوی بیهوده را ثمری نیست برای اهل کتاب و سایرین نیز همین قاعده مقرر است و در آن اشاره به فضیلت و ستایش اصحاب و مذمت و نکوهش اهل کتاب بود اکنون واضح کرده می فرماید که کدام کس می تواند که در دیانت مقابله کند با شخصیکه به حکم پروردگار سرنهد و اعمال حسنه را از دل اجرا نماید و دین حضرت ابراهیم را براستی پیروی کند ابراهیم که همه را گذاشته بخدا پیوسته بود و خدا (ج) نیز او را بدوستی خود برگزیده بود . ظاهرست که این هر سه وصف حمیده علی وجه الکمال در حضرات اصحاب موجود بود نه در اهل کتاب بنا بر آن آرزوی اهل کتاب که پیشتر گذشت لغو محض و باطل میگردد .

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ط

و مر خدا را است آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ﴿١٢٧﴾

و هست خدا بهر چیز احاطه کننده

تفسیر: هر چه در آسمان و زمین است بنده و آفریده و مملوک خدا و در قبضه اوست با هر که هر چه خواهد بر طبق رحمت و حکمت خود چنان می کند حضرت او نیازمند به کسی نیست کسی را که خلیل خویش میگردد اند فریب نمی خورد و در مکافات و مجازات كافة اعمال نیک و بد مردم تردد نمی نماید .

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ ط قُلِ اللّٰهُ

و فتوی میخواهند از تو در باره زنان بگو خدا

يُفْتِيكُمْ فِيْهِنَّ ۚ وَ مَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ

اجازه میدهد بشما درباره شان و آنچه خوانده میشود بشما

فِي الْكِتٰبِ فِيْ يَتٰمٰى النِّسَاءِ الَّتِي

در قرآن پس حکم است درباره زنان یتیمه آن زنان

لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ

که نمیدهد ایشانرا آنچه مقرر شده بایشان و می خواهید

أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ

که نکاح کنید ایشانرا و حکم است

مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا

درباره کودکان ناتوان و قیام نمائید

لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ

درباره یتیمان بانصاف

تفسیر : خداوند (ج) در آغاز این سوره در موضوع تادیه حق یتیم تاکید فرموده بود که اگر ولی یتیم از اقارب او مثلا پسر کاکای او باشد و بداند که حق او را کامل ادا کرده نمی تواند باوی نکاح نکند و بگذارد بادیگری نکاح کند و خود ازوی حمایت نماید درائر این حکم مسلمانان نکاح چنین دختران را ممنوع قرار داده بودند اما به تجربه معلوم شد که در بعضی مواقع برای دختر مفید است که در نکاح ولی خود در آید زیرا چنانکه ولی قریب رعایت او را می نماید دیگری نمی کند مسلمانان در این باره از حضرت پیغمبر (ص) اجازه خواستند این آیت فرود آمد و اجازه داده شد و بیان گردید که ممانعت گذشته در صورت خاص بود یعنی در صورتیکه حق یتیم را کامل ادا نکنید - و درباره تادیه حق یتیم تاکید شده بود و اکنون که به غرض سلوک و احسان ، اراده نکاح آنهارا دارید به شما اجازت است .

(فایده) : عرب عادات بعضی زنان ، پسران و یتیمان را از حقوق محروم میکردند و میراث نمیدادند و می گفتند میراث حق کسی است که بادشمن بجنگد دختران یتیم را اولیای شان در نکاح می آوردند اما در نفقه و مهر شان نقصان و در مال شان تصرف بیجا می نمودند چنانکه در آغاز این سوره در این باره احکام موکد داده شد در اینجا ارشادی که از ابتداء در چند رکوع شده می رود خلاصه میشود : متابعت احکام الهی (ج) واجب است در مقابل حکم الهی (ج) حکم - رای - آرزو و قیاس دیگران شائسته هیچگونه اعتبار نمی باشد حکم دیگران را به مقابل حکم خدا شنیدن و حکم خدا را گذاشته به حکم دیگری رفتار نمودن کفر صریح و ضلالت

است این حکم بانواع تاکیدات بلیغه اظهار شده بود اکنون به حواله آیات سابقه بعضی مسایل که به نکاح زنان و دختران یتیم متعلق است توضیح میشود تا پس از تاکیدات مذکور در تادیقه حقوق زنان کسی را تردیدی دست ندهد - روایت است چون حضرت پیغمبر (ص) حکم میراث را واضح فرمود بعضی رؤسای عرب به خدمت پیغمبر (ص) آمده به تعجب گفتند شنیده ایم شما دختر و خواهر را از میراث حق می دهید حال آنکه میراث حق کسانیست که بادشمن جنگ کنند و غنیمت بدست آرند پیغمبر (ص) گفت بدون شبهه حکم خدا (ج) همین است که به آنها میراث داده شود - و نیز اشارتی است که مصداق آیه «ومن احسن دینا من اسلم وجهه لله» حضرات اصحاب می باشند که در معاملات نکاح - مهر ، نفقه کوچک ترین فرو گذاشتی در حقوق زیر دستان خویش نمی نمودند و در مقابل حکم الهی (ج) بمنافع و اغراض شخصی ، به رواج و مرسومات قومی اعتنائی نداشتند ؛ از آنچه در آن احتمال مخالفت حکم الهی (ج) به نظر میرسید پرهیز میکردند و بعد از اجازت صریح تعمیل میداشتند والله اعلم .

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ

و آنچه میکنید از نیکوئی (پس) هر آئینه خدا

كَانَ بِهِ عَلِيمًا ۝۱۲۷

به آن داناست

تفسیر : خداوند (ج) بخوردترین حسنات شما داناست احسانیکه درباره زنان و یتیمان می کنید ثواب آنها ضرور می یابید .

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا

و اگر زنی می ترسد از جنگ شوهرش

أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ

با رو گردانیدن پس نیست گناهی بر هر دو اگر

يُصْلِحَ بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ

اصلاح می کنند میان خود (به صلحی) و صلح بهتر است
تفسیر : هرگاه زنی بددلی و اعراض شوهر خویش را ببیند و برای حصول رضای او از مهر و نفقه و غیره چیزی بگذارد و شوهر را راضی سازد در این مصالحت بهیچ کدام گناهی عاید نمی شود مصالحت و موافقت در بین زوجین بسیار مستحسن است البته زن را بدون سبب آزردن و در مال او تصرف کردن گناه است .

وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ

و حاضر است نفس ها
تفسیر : حرص و بخل به منفعت مال در دل هریک جا گرفته نظر به مصالحت اگر زن به شوهر منفعتی رساند شوهر راضی خواهد شد .

وَ إِنْ تَحْسَبُوا أَنَّكُمْ مُّسْلِمُونَ فَرَغَ اللَّهُ

و اگر نیکو کاری کنید و پرهیزگاری نمائید پس هر آئینه خدا

كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

(۱۳۸)

به آنچه می کنید باخبر است

تفسیر : اگر بازنها رفتار نیک کنید و از بد خوئی و جنگ پرهیزید خدا از تمام امور شما باخبر است ثواب حسنات شما را ضرور عنایت میکند ظاهر است که درین صورت نه اعراض و کدورت پدید می آید و نه برای تحصیل خوشنودی به گذشتن از حق حاجت می افتد .

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ

و هرگز نمیتوانید که عدالت کنید میان

النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا

۵۶۸ زنان و اگر چه در آن حرص کنید (پس) میل نکنید ۹۲

كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوْهَا كَالْمُعَلَّقَةِ ط

به تمام میل پس می گذارید آن زن را مانند معلقه

تفسیر : اگر بیش از یک زن در نکاح شما باشد و شما نمی توانید در محبت قلبی و در هر کار میان آنها برابری کنید چنین نیز نکنید که بیک جانب کاملاً متوجه باشید و دیگرش را در میدان معلق بگذارید یعنی نه خود آنرا آسوده نگه میدارید و نه بالکل جدا می شوید که دیگری باوی نکاح کند

وَ إِنْ تَصْلَحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ

و اگر اصلاح میکنید و پرهیزگاری می نمائید (پس هر آئینه) خدا

كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۱۲۹

هست و آمرزگار مهربان

تفسیر : اگر اصلاح و مصالحت کنید و از تعدی و اتلاف حق حتی المقدور کناره گیرید البته خداوند (ج) آمرزگار و مهربان است .

وَ إِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّنْ

و اگر هردو جدا شوند بی نیاز گرداند خدا هریک را از

سَعَتِهِ ط وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ۱۳۰

کشایش خود و هست خدا صاحب کشایش باتدبیر

تفسیر : اگر زن و شوهر در جدائی خیر خود را بدانند و نوبت به طلاق رسد حرجی در آن نیست خدا (ج) کارساز و برارنده حاجات است در این آیه اشارت است باین طرف که شوهر باید زن خود را آسوده نگه دارد و طرف ایذا قرار ندهد و اگر شوهر باین امر قدرت نداشته باشد طلاق دادن مناسب است والله اعلم .

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ط

و مر خدا است هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است ۹۳

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

و به تحقیق حکم فرمودیم اهل کتاب را

مِنْ قَبْلِكَمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا

پیش از شما و شما را که بترسید از

اللَّهُ ۖ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا

خدا و اگر انکار کنید پس هر آینه مر خدا راست هر چه

فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ

در آسمانها و هر چه در زمین است

وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ۝۳۳

و هست خدا بی نیاز و دارای همه ستایشها و مر خدا راست

مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است

وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ۝۳۴

و کافی کار ساز است خدا

تفسیر : در فوق ذکر ترغیب و ترهیب گذارش می یابد یعنی اطاعت کردن به حکم پروردگار واجتناب از مخالفت آن بر همه ضرورست که با موجودیت آن به سخن دیگری گوش نهادن هرگز جایز نمی باشد .

در ضمن احکامی چند متعلق بزنان و یتیمان که مردم به آن گرفتار بودند توضیح شده اینک باز بیان همان ترغیب و ترهیب است خلاصه این دو آیت این است به شما و پیشینان شما بهمه این حکم ابلاغ شده که از خدا (ج) بترسید و نافرمانی نکنید باوجود این اگر کسی حکم الهی (ج) را نپذیرد خدا مالک همه چیزهاست و حضرت او نیازی به کس ندارد یعنی هر که تمرد می ورزد به خود زیان می رساند اگر شما فرمان میبیرید خدای که مالک تمام اشیاست همه کارهای شمارا می سازد خداوند (ج) سه مرتبه فرموده که مر خدا راست هرچه در آسمانها و در زمین است مقصود از اول کشایش و وسعت است یعنی در بارگاه او هیچ کمی و زیان نیست مقصود از دوم بیان بی نیازی و صمدیت اوست یعنی اگر شما از حضرت او انکار و ورزیدید هیچ اعتنائی به آن ندارد مرتبه سوم اظهار رحمت و چاره سازی ویست بشرطیکه پرهیزگار باشید .

إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ أَتُهَا النَّاسُ

اگر بخواهد خدا میبرد شمارا ای مردم

وَيَأْتِ بِآخِرِينَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ

و می آرد دیگران را و هست خدا بر

ذَٰلِكَ قَدِيرًا ﴿١٣٢﴾

این توانا

تفسیر : خدا (ج) قادر است که بیک باره گی شمارا نابود گرداند و از صفحه گیتی محو سازد و مردم دیگری بوجود آرد که مطیع و فرمانبر او باشند ازین جا نیز بی نیازی و صمدیت حضرت او به خوبی آشکار میشود و نیز به کسانی که فرمان او را نمی برند پوره تخویف و تهدید شده است .

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا

هر که بخواهد ثواب دنیارا

فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ

پس نزد خداست ثواب دنیا و آخرت ۹۵

تفسیر : اگر باحکام الهی (ج) متابعت ورزید هم دنیا به شما داده میشود و هم آخرت - تنها دنیا را خواستن و از خدا (ج) نافرمان بودن و خود را از گناه آخرت بی نصیب کردن منتهای بی دانشمندیست .

وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ١٩٤
و هست خدا بر هر چیزی شنوا بینا

تفسیر : خدا (ج) تمام اعمال شما را می بیند و همه سخنان شما را می شنود هر که طالب چیزی باشد برایش میرسد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ
ای مومنان باشید استوار

بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ
بر انصاف گواهی دهندگان برای خدا و اگر چه بر

أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ ١٩٥
ضرر شما باشد یا به ضرر مادر ، پدر و نزدیکان شما باشد

تفسیر : باید ادای گواهی بر راستی و موافق حکم الهی (ج) باشد اگر در آن به شما یا اقارب و عزیزان شما زیانی برسد باید حق را آشکارا و بر راستی اظهار کنید و برای منافع دنیایان آخرت را بر خویش عاید مگردانید .

إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ
اگر باشد توانگر یا محتاج (پس) خدا

أُولَىٰ بِهِمَا ٢٠٠ فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ
مهربان تر است بایشان پس پیروی نکنید هوای نفس را ٩٦

أَنْ تَعْدِلُوا^ج

در عدالت

تفسیر : در ادای شهادت حق تابع هوای نفس بشوید که از توانگر رعایت کنید یا بر بینوایان رحم نموده راستی را بگذارید شما حق را اظهار کنید خدا (ج) نسبت به شما خیر آنها را بهتر میداند و به مصالح شان عالم تراست و در بارگاه وی چیزی کم نمی باشد .

وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ

و اگر بیچانید زبان را یا اعراض کنید (پس) هرآئینه خدا

كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا^{١٣٦}

هست به آنچه می کنید باخبر

تفسیر : بیچاندن زبان این است که هنگام گفتن سخن راست زبان را چنان می بیچانند و کج میکنند که شنونده به شبهه افتد یعنی واضح راست نمی گویند اعراض آنست که پوره سخن نمی زنند بلکه سخنانی را که به کار می آید نگه میدارند در هر دو صورت اگر چه گوینده دروغ نگفته باشد اما بنابر عدم اظهار حق گنهگار میشود باید شهادت راست و آشکارا و کامل ادا شود .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ

ای مومنان یقین کنید به خدا

وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ

و پیغمبرش و کتابی که فرو فرستاده

عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي

بر رسول خود و به کتابی که

أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ

پیش فرستاده و هر که یقین نکند بخدا

وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ

و فرشتگانش و کتابهایش و پیغمبرانش و بروز

الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ۝

قیامت (پس) به تحقیق گمراه شده به گمراهی دور

تفسیر : هر که اسلام را میپذیرد بوی لازم است که تمام احکام الهی (ج) را از تامل یقین کند کسیکه از ارشادات حضرت او یکی را هم نپذیرد مسلمان نیست تنها مظاهره و گفتار اعتبار ندارد .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا

هر آئینه کسانی که ایمان آوردند باز کافر شدند باز ایمان آوردند

ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ

باز کافر شدند باز افزودند کفر را هرگز

اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ۝

خدا نمی آموزد ایشان را و هرگز ننماید ایشان را راهی

تفسیر : در ظاهر مسلمان و در دل مذنب ماندند و عاقبت بدون یقین کردن مردند اینها راه رستگاری را نمی یابند و کافرند - از مسلمانی ظاهری چیزی ساخته نمی شود مراد ازین ها منافقین است بعضی گویند که این آیت درباره یهود می باشد که نخست ایمان آوردند و پس از آن بنابر پرستش گوساله کافر شدند باز توبه کردند و مومن شدند باز از حضرت مسیح (ع) انکار کرده کافر گردیدند پس از آن از رسالت حضرت رسول الله (ص) منکر شدند و در کفر خویش افزودند .

بَشِيرِ الْمُنْفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝

مژده ده منافقان را به اینکه مرايشان راست عذاب دردناك

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ

آنانكه مى گيرند كافران را

أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ط

دوست غير از مسلمانان

أَيُّتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ

آيا مى طلبند نزدشان عزت را (پس هرايینه)

الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ط

تمام عزت ها نزد خداست

تفسير : منافقان كه مسلمانان را گذاشته كافران را بدوستى ميگزینند
برای آنها عذاب شديد است و این پندار آنها كه صحبت كفار را مایه
عزت دنیا می شمارند به کلی غلط است عزت از جانب خداوند است هر كه
وی را فرمان برد عزیز گردد خلاصه این ها در این جهان و آن جهان دلیل
و خوار می باشند .

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ

و به تحقیق فرو فرستاد بر شما حکم را در کتاب كه

إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا ۝

هرگاه بشنوید آیت های خدا را كه انكار میشود بآن ۹۹

وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ

و استهزاء میشود به آن پس منشینید بایشان تا آنکه

يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ

مشغول شوند در سخنی سواى آن ورنه شما

إِذَا امْتَلَأْتُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ

هم مثلشان می شوید (هر آئینه) خدا جمع میکند منافقان

وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ۖ

و کافران را در دوزخ همه آنها را

تفسیر: ای مسلمانان! خداوند (ج) بیشتر در قرآن مجید به شما حکم داده است در مجاز لسیکه احکام وی را انکار و استهزاء می نمایند هرگز ننشینید ورنه شما نیز مانند آنها شمرده میشوید اما هنگامیکه به سخنان دیگر مشغول باشند اگر با آنها بنشینید مانعتی نیست در انجمن های منافقان بر آیات و احکام الهی (ج) انکار و استهزاء می شد بنا بر آن این آیت فرود آمد و اینکه می فرماید که حکم بشما رسیده اشارت به آیت «وإذا رأيت الذين يخوضون في آيتنا فأعرض عنهم - الآية» می باشد که بیشتر فرود آمده بود.

(فایده): ازین معلوم شد در محلیکه عیب و طعن در دین گفته می شود اگر کسی می نشیند و آن سخنان را می شنود اگرچه خود چیزی نگوید «تنها به نشستن و شنیدن» منافق شمرده میشود.

إِنَّ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ ۚ فَإِنْ

آن منافقان که نگراند به شما پس اگر

كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ

باشد شمارا فتعی از جانب خدا گویند آیا ۱۰۰

نَكُنْ مَعَكُمْ ^{زصله} وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ

نبودیم باشما و اگر باشد کافران را

نَصِيبٌ ^{لا} قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ

نصیبی گویند آیا ما فراگیرنده (مستولی) نبودیم بر شما

وَنَنْعَعَكُمْ مِّنَ الْهُؤْ مِينِ ^ط

و باز نداشتیم شمارا از مسلمانان

تفسیر : منافقین آنانند که دایم در کمین شما می باشند و انتظار میبرند اگر شمارا فیروزی نصیب گردد میگویند آیا ما باشما نبودیم ما را نیز در غنیمت انباز گردانید اگر کافران را در جنگ نصیبی رسد یعنی غالب شوند به کافران میگویند آیا ما نبودیم که دور شما را گرفته و به حراست شما پرداختیم و شما را از آسیب مسلمانان نجات دادیم پس در مال تاراج ما را نیز سهم دهید .
(فایده) : ازین معلوم گردید که بردن حق بودن و با گمراهان ساختن نیز نوعی از نفاق است .

فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ^ط

پس خدا فیصله میکند میان شما روز قیامت

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى

و هرگز نگرداند خدا کافران را بر

الْهُؤْ مِينِ سَبِيلًا ^{ع ٢٠ (١٣١)}

مومنان راهی برای غلبه

تفسیر : خدا (ج) در میان شما و آنها حکم فیصل میدهد شما را به بهشت جاودان میبرد آنها را در دوزخ می افکند در دنیا هرچه بتوانند انجام میدهند اما چنانکه آرزوی قلبی آنهاست مسلمانان را مستأصل ساخته نمی توانند .

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُ عُرُونَ اللَّهِ

با خدا

فریب می کنند

منافقان

مراستین

وَهُوَ خَادِعُهُمْ

(و)سزای) فریب میدهد خدا بایشان

تفسیر : در دل کافرنند و در ظاهر مسلمان تاز مضرت و ایذای جانبین محفوظ بمانند و از هر دو طرف مستفید گردند خدا (ج) سزای این دغا و فریب شان را داد که شرارت و خیالت های نهانی شان را به پیغمبر خویش ظاهر کرد و آنها را چنان دلیل گردانید، که قابلیت اعتبار از ایشان به کلی سلب گردید و همه فریب های شان بر مسلمانان منکشف شد و سزای را که در آخرت به آنها داده میشود نیز ظاهر فرمود چنانچه در آیات آینده ذکر میشود خلاصه از فریب آنها چیزی ساخته نشد خدا خود شانرا در فریبی افکند که دنیا و آخرت شان به غارت رفت .

وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا

بر خیزند

نماز

بسوی

بر خیزند

و چون

كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ النَّاسَ وَ

و

بمردمان

می نمایند

مردان جانان

لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

زلا

اندکی

مگر

خدا را

یاد نمی کنند

تفسیر : نماز که امری بس ضروری و عبادت خالص است و در ادای آن کوچکترین زیان مالی و جانی متصور نیست منافقان در آن نیز تنبلی می کنند و آنرا به غرض ریا و فریفتن مردم به کره می خوانند تا بر کفر شان کسی آگاه نشود و مسلمان شمرده شوند پس ازینگونه اشخاص چه توقعی توان کرد و آنها را چگونه مسلمان توان گفت .

مَذَبَدَيْنَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ

وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ طَوْفٌ مِّنْ يُّضِلُّ اللَّهُ

و نه جانب آنان و هرگز و همراه کند خدا

فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿١٤﴾

پس هرگز نیابی او را هیچ راهی

تفسیر : منافقان بالکل در تردد و حیرت گرفتارند نه باسلام اطمینان دارند و نه به کفر - در سخت پریشانی مبتلا می باشند گاهی بیک جانب می گرایند و گاهی بدیگر جانب - کسی را که خدا بخواهد - همراه کند چنان نجات یابد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ

ای مومنان مگیرید کافران را

أَوْ لِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ط

دوست به جز مسلمانان

أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ

آیا می خواهید که بگردانید بخدا بر خود

سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿١٥﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ

الزام صریح هر آینه منافقان همه در طبقه

الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٦﴾

زیرین آتشند از دوزخ و هرگز نمی یابی بایشان مدد گاری

تفسیر : مسلمانان را ترك نمودن و با کافران دوست شدن چنانکه منافقان می کنند دلیل نفاق است پس ای مسلمانان ! شما هرگز چنین نکنید و نه الزام صریح و حجت کامل الهی (ج) بر منافقت شماستوار

میشود که برای منافق فروترین طبقات دوزخ مقرر شده هیچ مددگاری ندارند که بتوانند آنها را از آن طبقه برون آرد و در عذاب شان تخفیفی وارد کند. مسلمانان از چنین کاری باید گناره گیرند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا

مگر کسانی که توبه نمودند و خود را اصلاح کردند و استوار گرفتند

بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ

خدا را و خالص گردانیدند دین شانرا برای خدا پس آن گروه

مَعَ الْهُدَىٰ مَنِينَ ط وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ

با مسلمانانند و زود میدهد خدا

الْهُدَىٰ مَنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾

مسلمانان را ثواب بزرگ

تفسیر: منافق هم اگر از نفاق توبه کند و اعمال خود را اصلاح نماید و دین پسندیده خدا را استوار گیرد و به خدا (ج) توکل کند و دین خود را از ریا و سماتر مفاصد پاک نگهدارد مسلمان خالص است در دین و دنیا با مومنان خواهد بود و ثواب بزرگی را که مومنان می یابند او نیز می یابد به شرطیکه از نفاق برآستی توبه کند.

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ

چه می کند خدا عذاب کردن شما را اگر (شکر کنید) حق را تسلیم کنید

وَأَمْنْتُمْ ط وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾

و یقین نهائید و هست خدا قدر دان دانای

تفسیر: خدا (ج) اعمال حسنه را قدر میکند و همه سخنان بندگان را به خوبی میداند کسی که احکام وی را بامتثال و سپاس گذاری تسلیم میکند و بر حضرت وی یقین میداشته باشد خدای عادل رحیم نمیخواهد چنین شخص را مورد عذاب قرار دهد عذاب وی مخصوص سرکشان و متمردان است.

۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطیفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسی ع

۴ عیسی ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

حضرت
محمد
ص

۲ حضرت
عُمر
رض

۴ حضرت
علی
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

5